

این دو حصار، لیل و نهار، بساط محاربه و پیکار گسترده است. چون از میرگبران راسه طرف متصل بدریا، بیدینان از اطراف بکشتیها توجه نمایند و خوردنی و پوشیدنی و اسلحه و اسباب جنگ و سایر ضروریات آنجا میآورند و چون مردم آن مقام در گوشه بلا و اسلام، پای مخالفت فشرده، بردوام بمقابله و مقاتله اقدام مینمایند، تا غایت از اهل اسلام کسی را دست استیلا برایشان نبود. چون صورت حال از میرگبران در لوح ضمیر صا حبقران انتقاییافت، دفع فساد آن گمراهان و قلع و قمع ایشان بر ذمت همت خسروانها و چربدانست. روز شنبه جمادى الاول ۸۰۵ هـ بالشکر جرابدفع آنها پرداخت و قلعه آنها را ویران ساخت. و بعضی از مواضع، کشتی بزرگ مشحون بمردان کابوسیاری اسلحه و اسباب جنگ چون نزد رسیدند از قلعه اشری ندیدند... اشارت علیه صدوریافت که از سرهای گبران که از تن جدا شده با کمان در کشتی آنها اندازند.

زرتشتیان، خوارزم و کشتار آنها

روانشادسید محمد کاظم امام در کتاب خویش "ترجمه احوال و فهرست آثار ابوریحان بیرونی" چنین مینویسد "سرداران خلفا با سپاهیان بیکران چندین بار بر خوارزم تاختند، کشتارها کردند، خونها ریختند، ویرانگریها کردند، آثار فرهنگی و دینی را بسیار سوخته و تباها کردند. اما مردم خوارزم آئین کهن، عادات، سنتها و عقاید ریشه دار باستان را روحاً و قلباً بدرود نگفته بودند. آن مردم تا دیر زمانی از سلطه خلفا، بشیوه یک قدم جلو و دو قدم بعقب پیش میرفته و بازمیگشته اند. زیرا خوارزم سرزمینی بوده بس کهن، غریب در عقاید و اندیشه های باستانی، بسیار دور از خلیفه و مرکز خلافت. قتیبه در خوارزم بلکه در سراسر خراسان بزرگ کشتارها کرد، خونها ریخت، آتشکده ها و فرهنگستانها را ویران ساخت و هر چه از آثار مکتوب بدستش رسید بآتش بیداد سوخت، تباها کرد، زیروز بر کرد، دختران را با سارت گرفت، اموال را از نقد و جنس از زروسیم و کالاهم را یغما کرد و بردتار خزانه بنی امیه را پر کند.

لاجرم هر وقت خوارزمیان فرصتی مییافتند یا حریف را ضعیف مییافتند، یا مشغول و یا در غفلت میدیدند، بر او عصیان ورزیده، نیروی او را درهم شکسته و بر او پیشین خود، بآئین کهن و میراث باستانی نیاگان بازمیگشتند. در دوران تولد و جوانی ابوریحان، بیشتر مردم خوارزم همانند روزگار باستان بر کیش و آئین کهن وفادار بوده و مانند عهد باستان بزندگان خود دام میدادند.

ابوریحان در چنان فرصت مناسب که عهد باستان بر عهد نوین غلبه داشت پیدا شد. در میان اهورا مزدا پرستان بالید، پرورش یافت، دانش و فرهنگ فرا گرفت، با موبدان و آتشکده ها پیوستگی داشت، کلیه مطالب مربوط بایران باستان، عادات و سنتهای کهن ایرانیا، تقویم و تاریخ سال و غیره را تماماً از موبدان و دانشوران

خوارزم و پیروان کیش زرتشت اخذ کرد. زیرا ابوریحان خودش از مرزم خوارزم بود و شناخت موبدان و دست یافتن بکتب و آثار رکهن برای او کاری بس ساده و آسان بوده است. در عصر او غالب هموطنانش هنوز آهورا مزدا پرستش مینمودند و در اغلب شهرها و شهرچه‌ها آتشکده‌ها برپا بود و علمای کیش زرتشت را هنوز شیرازه قدرت و نفوذ بکلی نگسیخته بود.

آل عراق از پادشاهان (مرزبانان) قدیم خوارزم پیشی از اسلام بوده‌اند و نژاد ایشان بکیخسرو می‌پیوندند و تا زمان سامانیان نیز این خاندان باقی بوده و هنوز از بقیة السیف اقتدار و نفوذ دوران فرمائیه‌ی خویش در قدیم، شبه قدرت و نفوذی در سرزمین موروئی نیاگان خود داشته‌اند.

پس از بنیاد دولت ملی ایرانی، سامانیان که از نژاد شاهنشاهان باستان بوده‌اند تقویت روح ملی و عنصر قومی، احیاء شعائر و سنن و آثار باستانی ایرانی را سیاست دولت و وجه همت خویش قرار دادند. سامانیان کلیه خاندانهای بزرگ و نجیب و اشراف باستانی ایرانی را از سپهبدان، سپهسالاران، وزیران، خاندانهای دانش و فرهنگ، مرزبانان، موبدان و دیگر مهتران را که پس از سقوط یزدگرد و انهدام و انقراض شاهنشاهی سامانیان، در حوادث دستبردهای قبایل صحرا در شرف زوال و نابودی بودند، سامانیان همگی را دوباره از خاک مذلت و خواری برداشته با وج عزت و تعالی رسانیدند. مردان نامدار این خاندانهای بزرگوار رکهن را مانند روزگاران سامانیان مصادر کارهای عظیم و اشغال و مناصب دولتی نمودند.

پس از آنکه در اثر دسیسه‌های پی‌درپی و تحریکات خلفای بغداد، دولت ملی سامانیان را با برانگیختن سلطان محمود غزنوی و تقویت آن ملعون منقرض‌گردانیدند و سیاست تقویت ملیت ایرانی را که سامانیان بنیاد نهاده بودند و بر شاویده‌آن خاندانهای بزرگ و نجیب و اشراف باستانی را با ردیگر مصادرا موراجتماع نموده بودند، برهم زده و در پی انداختن خاندانهای اشراف ایرانی، عوامل جهنمی محمود بتکا پودر آمدند و خاندانهای ایرانی را که مایه آبروی دیرینه ایرانیان بودند بتدریج برکنار کرده بسوار میفرستادند.

قتیبه بن مسلم کسانی را که خط خوارزمی میدانستند و از تاریخ خوارزم آگاه بودند و فرهنگ و معارف خوارزمیان را تدریس و تعلیم میدادند، همگی را نابود کرده‌بود و بنیاد ایشان را چنان براهکننده بود که نشانی از آنان برجای نماند و تاریخ و فرهنگ خوارزم پس از اسلام تا آن عهد پوشیده مانده و کس از وقایع حقایق گذشته و پیش از اسلام آگاهی نداشت.

تا زمان ابوریحان بیرونی هنوز آتشکده‌ها و فرهنگستانهای دین زرتشتی در خوارزم و دیگر بلاد خراسان دایر بود، و با همه صدمات، لطمات و ویرانیها که از دست دشمنان و بیگانگان بر این سرزمین وارد آمده، معالوصف رونق، طراوت، شادابی اصالت و

هستی خود را از دست نداده بود، موبدان و سا زمانهای آئین باستان و آتشکده‌ها همچنان دلیرانه مانند روزگار پیشین بکار خود سرگرم بودند. گرچه در لشکرکشیهای امویان، بویژه در حکومت سپهسالار خون آشام اموی، قتیبه بن مسلم با هلی ضربات کمرشکن و خوردکننده براهشان وارد گردیده بود، اما روح جاوید آریایی چون آتشی در زیر خاکستر بود و بمجرد وزیدن نسیم روح پرور حکومت ملی سامانیان روحی تازه در ایشان دمیده شد، رستاخیزی نوین بپا کرده، قلل جبال ملیت آریائی ایرانی بآتش افشانی و نورپراکنی گرایید و با ردیگر سر تا سر آن سرزمین در زیر سایه چتر عظمت و جلال اهورا قرار گرفت.

کشتار زرتشتیان در هند

صاحب دبستان المذاهب در فصل پارسیان از وجود زرتشتیان در سراسر بخش شمالی هند، از پتنه گرفته تا آگره، لاهور، کشمیرالی، کاشغر، سن میراندونام چند نفر از آنها را که بعزم بازرگانی در آن شهرها آمد و شد داشته و یا صاحب دلی چند از زرتشتی که در لاهور و شهرهای شمالی هند در گذشته اندیا دمینماید. اگر زرتشتیان در زمان باستان در آن بخشها نمیزیستند گمان نمیرود صاحب دلی که دبستان المذاهب از آنها ذکر مینماید تا پایان زندگی خود در آنجا اقامت میگزیدند.

شرف الدین علی یزدی صاحب ظفرنامه تیموری در مورد حمله امیر تیمور به هند و تصرف سند و دهلی از کشتار بیره مانه و بیدریغانه مردم هند، بوسیله تیمور و سپاهیانش داستانها میسراید. در ذکر پیکارها و کشتار خود از هندوان، کفار، شنویه، گبران، مجوس و غیره گفتگو میکند. چون مولف کتاب یزدی است و زرتشتیان یزدی زیر یوغستم اهل اسلام گبر خوانده میشوند، آنجا که واژه گبر و مجوس بکار برده منظور زرتشتی است، و از ذکر شنویه منظورشان نویان میباشند که اینک نیز زیر پوشش دیگر باوریهایی مانوی پای بند هستند. در گفتاری در مورد نفوذ دین زرتشتی در هند و تبلیغ پیام اشوزرتشت بوسیله چنگرنگها چه در بخشهای شمالی هند در بخشی از این کتاب صحبت داشته ایم. مردم بیشمار هند که خود را زرتشتی مینامیدند در حمله تیمور هنگام دفاع با تفاق هندوان جان باختند. شهرهای چند از شهرها و جنگلهای بسیاری که ظفرنامه تیموری ذکر مینماید که زرتشتیان شرکت داشته اند عبارت است از بطنیر، مردم سامانه، کیتل، اسندی که بیشتر مجوس بودند، قلعه لونی، میرت، دره کویله، دهلی و غیره. شماره اندکی از آنها که جان بسلامت بدر میبرند بتدریج در مردم هند مستحیل میگردند.

کشتار زرتشتیان بویرا حمد

تیمور لنگ در کتابی که خود نوشته بنام "منم تیمور جها نکشا" ترجمه و اقتباس از ذبیح الله منصور، پس از آنکه شیخ عمر پسر امیر تیمور و استاندارفارس در دشت نرگس زار

هنگام شکار بوسیله مهاجمین بویرا حمد کشته گردید، هنگام حمله به منطقه آنها در لرستان چنین مینویسد " از یکی از تپه‌های ستونی از دود بر آسمان میرفت. از اسیران پرسیدم آن دود چیست؟ جواب داد که از تشکده برمیخیزد. من تا آن روز از تشکده مجوس‌ها را ندیده بودم و نمیدانستم که مجوسان آتش پرست در آنجا چه میکنند.

از اسیران پرسیدم وضع آتشکده چگونه است؟ گفتند آتشکده دارای یک متولی و سی خادم است و هر روز دوتن از خدام در آتشکده کشیک میدهند تا اینکه آتش خاموش نشود. هر خانواده از سکنه بویرا حمد مکلف است که در هر ماه لا اقل یک مرتبه برای آتشگاه برآید و هیزم بیاورد. لذا آتشکده هرگز از لحاظ سوخت در مضیقه نمیماند و بطور معمول سوخت دوسال آتشکده همواره موجود میماند. پرسیدم آیا آتشکده شما، مثل مساجد مسلمین، موقوفات دارد تا خدام آتشکده از آن راه ارتزاق کنند؟ اسیران گفتند نه، هر سال هفت روز، جشن میگیریم و آن جشن با هفت فرشته گرفته میشود که زفرشتگان مقرب خدا هستند (منظور امشاسپندان میباشد) آغاز جشن روز اول برج حمل است که عید نوروز بشمار میآید و در آن هفت روز سکنه بویرا حمد با تشکده میآیند و هر یک زکات خود را بمتولی آتشکده میپردازند و خدام آتشکده تا عید نوروز دیگر از آن درآمد عاشره مینمایند.

دین سکنه بویرا حمد معجونی بود از دین اسلام و مجوس. آنها خود را مسلمان میخواندند ولی آتشکده داشتند و زکات میدادند ولی آن را به متولی آتشگاه میپردازند (رسم پرداخت ده یک از درآمد خود بموبدان موبدان روزگاران گذشته بین زرتشتیان معمول بوده ولی متاسفانه طی دوسه گذشته بپوته فراموشی سپرده شده است. شهرداران) از اسیری پرسیدم آیا نماز میخوانی؟ جواب مثبت داد. عیان اسب خود را کشیدم و توقف کردم و گفتم نماز بخوان تا به بینم چگونه نماز میگذاری. آن مرد رو بخورشید ایستاد و چندین مرتبه دستها را تکان داد و چیزی آهسته گفت و بعد از ظهر کرد این نماز است. گفتم مگر شما هنگام نماز رو بقبله نمیایستید؟ مرد بویرا حمد دچرا... و بعد بطرف خورشید اشاره کرد و اظهار نمود آن قبله است گفتم آیا پیشوای روحانی دارید؟ گفت پیشوای ما متولی آتشکده است در حالیکه زردورخانه‌های شهر را مشا هده میگردم، طلایه خیردار که دشمن نمایان گردیده است. ناگهان حمله بزرگ سکنه بویرا حمد از جلو و عقب و راست و چپ شروع شد. آنقدر جنگجو نمایان گردید که توگوئی از زمین مردوزن سلحشور سبزمیشد، زیرا زنهای ما مانند مردان بما حمله و رمیشدند. من فرمان دادم که در جناحین و قلب سپاه سواران بحرکت درآیند و نیروی مهاجم را له کنند و از روی مردوزن بگذرند. من نیز اسب را تا ختم زنی که یک کوله پشتی داشت بطرف اسب من شمشیر انداخت. ولی قبل از آنکه شمشیرش با سب من برسد تبر من فرق او را شکافت و وقتی زن افتاد صدای گریه طفلی بلند شد و من با شگفتی دیدم که کوله پشتی آن زن، طفل شیرخواره است که آن را بر پشت بسته است. مردان و زنان بویرا حمد در منطقه‌ای با ما می‌جنگیدند که مشجر نبود و نمیتوانستند

خود را پنهان کنند، در قبال حمله سواران من از پا در میآمدند. با اینکه بویرها از چهار طرف، بما حمله ور شدند نتوانستند بر ما فائق آیند و حملات پیاپی سواران من نیروی مقاومت آنها را درهم شکست. عده‌ای از آنها زیر سم اسبها له شدند و جمعی با ضربات شمشیر و تبر سوارانم بقتل رسیدند و عده‌ای هم در بیابان متواری گردیدند و من گفتم که از تعاقب فراریان خود داری نمایند تا اینکه شهر را زودتر بتصرف درآوریم. من حدس زدم که جنگ آنروز آخرین جنگها با بویرها میباید و دیگر آنها بما حمله نخواهند کرد. اگر حمله نمایند با آن شدت حمله نخواهند نمود.

قبل از ورود بشهر به افسران گفتم که از قتل کارکنان آتشکده که روحانیون شهر هستند خود داری نمایند و هر کس را که مقاومت کرد خواه مردوزن خواه کودک بقتل رسانند وقتی بشهر رسیدیم دیدیم که شهر و خانه‌ها خالی از جا نمانده است. چون کسی در شهر نبود بدون برخورد به هیچ مقاومت شهر را اشغال کردیم. بسوی آتشگاه رفتیم در مدخل آتشکده چند نفر که لباس کبود رنگ در بردارند ایستاده اند. از آنها پرسیدم شما که هستید مردی دارای ریش سفید که معلوم بود برتر از دیگران است گفت ما خدام اینجا هستیم. گفتم سکنه شهر خانه‌های خود را تخلیه کردند و رفتند. شما برای چه نرفتید. مرد ریش سفید گفت ما نمیتوانیم برویم و آتش مقدس را بحال خود بگذاریم که خاموش شود. گفتم اگر من آتش شما را خاموش کنم چه خواهید کرد. جواب دادی امیر بزرگوار حتی عربها آتش ما را خاموش نکردند و تو که اختیارجان و مال مردم را داری اینجا را مکن. گفتم منظورت از عربها که هستند. گفت آنها که در حدود ۸۰۰ سال قبل بایران حمله ور شدند و دین اسلام را آوردند ما آتشکده‌های ما را خاموش نکردند و بعدها آتش آتشکده‌ها بمناسبت اینکه خادم وجودنداشت خاموش گردید. گفتم میخواهم آتش شما را ببینم. گفت دیدن آتش مانعی ندارد ولی خیلی بآن نزدیک مشوتایم که نفس توباًتش نخورد و ما هم زیاده‌باش نزدیک نمیشویم. قدم بآتشگاه نهادم محفظه آهنی بزرگ چون منقل دارای سوراخهای متعدد بنظر میرسید و در آن آتش میسوخت. گفتم من بر طبق عهده‌ای که کرده‌ام روحانیون و علما و شعرا و صنعتگران را نمیبازارم و گرنه شما را بقتل میرسانم زیرا مرتد هستید و واجب‌القتل.

پیرمرد سر را جلو آورد و گفت ای امیر بزرگوار این گردن من و آنهم شمشیر تو، هر چه میخواهی بکن. گفتم اگر میخواستم تو و سا یرخدام این آتشکده را بقتل برسانم صبر نمی‌کردم تا توبامرگ خود موافقت کنی. به متولی آتشکده و خدام آن گفتم که شما از قصاص معاف هستید ولی سکنه این کشور باید بقصاص برسند زیرا پسر شیخ عمر را کشته‌اند. آنگاه بقشون خودا مرکبم که تمام خانه‌های شهر را غیر از آتشکده ویران کنند و هر کس را جز کبود پوشان آتشکده می‌بینند بقتل برسانند. سربازان من در همان روز شهر بویرا ویران کردند و یک خانه را بجا نگذاشتند. از آن روز تا موقعی که قشون من در بویرا بود

هرکس را که دیدیم کشتیم و زنهارا هم ما نندمردها بکیفر رسانیدیم .

کشتا زرتشتیان خراسان

پدرطا هربن عبداللهامیر خراسان زرتشتی بود . برای حفظ امارت خراسان اسلام آورد و مصدر خدمات مهمی برای مامون پسرهارون الرشید خلیفه عباسی شد تا پست امارت خراسان برای پسرش طاهاستوار گردد .

طاها هنگام امارت خویش ، چون از وجود نوشته های دینی زرتشتیان مطلع میشود ، برای خوش خدمتی بخلیفه وقت فرمان میدهد ، هریک از زرتشتیان قلمروا و که آن زمان خراسان بزرگ بودیک من از کتب و نوشته های دینی خود را بیاورند و هرکس نیاورد او را اعدام کنند .

نوشته ها و کتا بها در آن زمان خطی بود و امکان داشتن آن برای همه میسر نبود . هرکس نوشته های داشت تحویل عمال طاها میر خراسان داد و همه آن طعمه آتش گردید و آورنده از مرگ نجات یافت . اما کسانیکه نوشته و کتب دینی نداشتند و تحویل عمال طاها ندادند بموجب فرمان صادره همگی بقتل رسیدند . جمعی کثیر بالغ بر هزاران نفر که شماره آنها بدست ما نرسیده است در آن بحبوحه جان خود را باختند .

کشتا زرتشتیان اصفهان

گفتیم که شاه عباس صفوی ۳۰۰ خانوار زرتشتی را از یزد کوچانده و در قزوین سکونت داد . همچنان خانواده های زرتشتی بسا بیشتر از قزوین را با صفهان کوچانید و در محلی بنام گبرآباد پهلوی جلفا مقام داد . در مورد شماره آنها خبر درست در دست نیست . اوضاع زندگی آنها در گبرآباد مانند نقاط دیگر زرتشتی نشین اسفهان گنیز بوده است . سقف خانه های آنها بسیارکوتاه و نمیبایستی بلندتر از منازل مسلمانان باشد . در زمان سلطنت سلطانی حسین صفوی علمای قشری اطرافشاه را فرا گرفته بودند . اوضاع ارامنه که بواسطه نفوذ دول مسیحی مغرب بسیار خوب بود و روبرو بزوال گذاشت و دچار محرومیتها گردیدند . بسا برایین حال زرتشتیان که بی پشت و پناهبودند میتوان قیاس کرد . گویا محرومیتها بس نبود که روزی بفتوای علمای و تائبید شاه قتل عام زرتشتیان اصفهان یا اسلام آوردن آنها صادر میگردد . در این گیرودار که بسیاری از بهدینان جان خود را باختند ، دستور نوروز زنده موبدان موبدان اصفهان ، آتش مقدس را برداشته روی به یزد پایفرار میگذارد . زرتشتیان بیشماری در آن هنگام طعمه شمشیر تعصب مسلمانان واقع شدند و اندکی از آن اسلام آوردند و جان سلامت بردند . درسی سال پیش که نگارنده برای پژوهش بآن سامان سفر کرده بود نسل آنها هنوز جدیدالاسلام خوانده میشوند .

کشتا زرتشتیان جنوب

۴۶۷

ری
در زمان ناصرالدینشاه قاجار در اطراف برازجان و بسوی جنوب زرتشتیان بیشمار در روستاهای محصور که همه زرتشتی میبودند زندگی میکردند. در حدود ۱۳۰ سال پیش در یکی از این روستا که اینک بقتلگاه معروف است و نامش حالا مال سیدآل میباشد و حدود چهل کیلومتر جنوب برازجان بسوی بوشهر و میمن گناوه واقع است، همه زرتشتی بوده اند. روستای مذکور اکنون تقریباً خالی است و مردم آن آوار شده اند. حدود سی سال پیش شهریار جمشید و راجا وندی از دوستان نگارنده و از باشندگان هند که در شرکت نفت ایران در آبادان بکار مشغول بود، روزی با دوستان خویش بعزم گردش در میمنه بسوی سوار و بسوی گناوه حرکت مینمایند. هنگام مراجعت بقتلگاه میرسند. راننده از مسافران خواهش مینماید در اینجا دوساعت توقف مینمائیم زیرا منزل اینجاست و فرزندانم را دیدن کنم شما هم در اطراف گردش کنید. شهریار میگوید من جائی ندارم، راننده او را با خود بمنزل میبرد. شهریار در آنجا هنگام صحبت خود را زرتشتی معرفی مینماید. اهل خانه با شرف و سرور میگویند ما در بزرگمان نیز زرتشتی است. فوراً پیرزن را از ورود یک نفر زرتشتی خبر میدهند. زن که نسالی با عمار دست پیش میآید. شهریار ربلند میشود، پیرزن میگوید نزدیک میا. نخست سدره و کشتی را نشان بده. شهریار رهم چون از مردم هند بوده و برخلاف جوانان زرتشتی امروزی که پاسبان دینی زده و سدره و کشتی را از خود دور ساخته اند، سدره و کشتی با خود داشته و نشان میدهد. پیرزن با دیدن سدره و کشتی شهریار را در بغل میگیرد و زار زار میگرید. پس از آرایش میگوید از جوانی تا کنون نخستین بار است که در این سالها بدیدن یک زرتشتی چشم روشن شده است. سپس میگوید اینها همه فرزندان و نوه و نتیجه من میباشد که با سلام در آمده اند. هنگامی که جوان بوم روزی یک آخوند برای در آمد خویش بروستای ما وارد میشود چون مسلمان را در اینجا نمی بیند براه خود می رود. پس از چند ماهی با اتفاق چند نفر قاتل بر میگردند و مردان و زنان ما را گرفته در آن چاه سربسازند و بچاه میاندازند. بسیاری را سربسازند و بقیه را با جبار مسلمان مینمایند. من فرار کردم و خودم را در محلی پنهان ساختم پس از رفتن آنها برگشتم و تا کنون تنها من در این محل بزرزشتیگری باقی ماندم و بقیه مسلمانند. بسیاری پس از این واقعه با دلی ناسازداز این روستا خارج شدند. این را نیز بگویم که یکسال پیش از واقعه ما، در سه روستای محصور دیگر اطراف که همه زرتشتی بودند همین رویداد واقع گردید و پس از کشتار دستجمعی آنها را نیز بقبول اسلام مجبور میسازند.

کشتا زرتشتیان یزد

هیربدور زادرسال دوازدهم پادشاهی یزدگرد سوم در دفتر دعای پهلوی خویش از اهریمن صفتی مردم و کشتار و غارت یکدیگر سخن میراند. در ضمن مینویسد در اینجا در

یزد ۲۴ تشکده بوده . حا لاجزء چها رآ تشکده باقی دیگر همه خا موش است . سه نفر موبد چندین کتابشا پیکان که دردانش پزشکی بود و مقداری جواهرات و پول و طلا که در آ تشکده روستای یزگ بود برداشته به تیسفون فرار کرده اند .

مردم همگی پیروا هریمن شده . پنجاه سال است که یاد دارم پادشاهان و بزرگان خویشا وندان خود را کشته و میکشند . پدرها پسرها کشته ، پسرها پدرها کشته . در پنجاه سال اخیر چها رسال قحط خوراکی شده . مردم از دین بهی برگشته گروهی آیین مزدک اختیار کرده از کشتن و غارت باک ندارند ، دروغ میگویند ، همدیگر را میکشند الخ " (برای اطلاع بیشتر از یادداشت اورجوع کنید به پرستشگاه زرتشتیان تالیف نگارنده ص ۹۲-۱۸۷) . هنگام پیکار ایرانیا ن و رسیدن نیروی اسلام که همه آنها بجز معدودی از تازیان از ایرانیا ن منافق و پیروان مانی و مزدک که با دربارشاهی مخالف بودند تشکیل شده بود . در لباس اسلام با تفاق مزدکیان و غارتگران خود شهر به پیکار و کین جویی و بقتل و غارت مردم پرداختند . در آن هنگام زرتشتیان یزد که دوران بحرانی را میگذرانیدند و مزدکیان بقتل و غارت آنها پرداخته و همگی را مستاصل و بیچاره ساخته بودند برخلاف مهاجمان بدفاع ایستادند . در آن گیرودار شهرک های فهرج و خویدک کشتارگاه آنان گردید و مهریز و پابین ویرانه شد . قتلگاهها تا امروز بنام شهدا معروف میباشد . مسلمانان بزیارت آنجا میروند ، بتصور اینکه قتلگاه تازیان است . غافل از اینکه خود با جبار اسلام آورده اند و مهاجمان مزدکیان و مانویان متظا هربا سلام بوده اند و شهیدان قتلگاه همه زرتشتی و از خویشا ن خودشان بوده که بشادی روان آنها شمع و چراغ میافروزند . بگفته صاحب تاریخ یزدیا آ تشکده یزدان ، علمای یزد اخیرا " زیارت آنجا را ناروادانسته اند . کلیه آن محل ، کشتارگاه زرتشتیان و آ تشکده آنها میباشد .

کشتار زرتشتیان بم

بگفته صاحب کتاب سالاریه در سال ۳۱ هجری عثمان خلیفه سوم ، عبدالله بن عامر را حاکم کرد و او بسیاری از زرتشتیان بم را بکشت و بسیاری از مردم بم و نرما شیرمسلمان شدند . بگفته صاحب بمنامه در همان زمان زالی از نومسلمان که ارادت کاملی داشت یکپارچه زربعبدالله عامر بداد که فلان آ تشکده را بردار بجای او مسجد آدینه بنا فرمای و استدعای زال را اجابت کرد و مسجدی مبنی بر چهل ستون بساخت .

کشتار زرتشتیان استخر

عبدالله بن معمر از بصره با سپاه فارس شد و در استخر بسیار مردم بکشت . مردمان فارس در سال ۲۹ هجرت بر عبدالله شوریدند و او را کشتند .

کشتار زرتشتیان ری

مردم ری در سال ۲۳ هجری پس از انقیادشورش کردند . سیاوخش پورمهران از نوادگان

بهرام چوبین در آنجا همه کاره بود. نعیم سردار عرب ببری لشکر کشید. سیا و خش آماده رزم شد. میان او و شخصی بنام رامی اختلافی بود. رامی در پی انتقام بود برای کین توزی بر سیا و خش مردم میهن را بکشتن داد. نزد نعیم رفت و گفت غلبه بر سیا و خش آسان نیست. ده هزار تن با من بفرست و خود با سیا و خش نبرد آزما و من از بپرا همه بشهر میروم و برای فتح میکشم. نعیم ده هزار نفر را با برادر خود منظر بهرامی داد. رامی مردم شهر را غافلگیر کرده سیا و خش زمانی آگاه شده که نعیم را روبروی خود دورامی را در پشت سر دید و میان دو سپاه عرب بدام افتاده بود و شهر هم از دست رفته و عرب در آنجا بکشتا مردم بیگناه مشغول بودند. آنانکه با سیا و خش بودند و را گذاشته بشهر روی آوردند تا زن و فرزندان خود را نجات دهند. سیا و خش میدان جنگ را گذاشته فرا کرده نعیم در پشت سرا و بشهر رسید و با زار قتل و غارت در گرفت. پس از آنکه شهرویران و غارت شد آن را بهرامی سپرد و جزیه بر او معین کرد.

کشتا زرتشتیان خراسان

بگفته صاحب تاریخ تباهی فارسیان " سیصدسال بعد از هجرت شخصی در خراسان بنام بهرام ظهور نمود و خلق را بخود دعوت کرد که پیغمبرم از جانب خدا مبعوث به ذات خلق شده ام که دین حضرت زرتشت را تجدید کنم. بالای گنبد عبادتگاه توس با و از جلسی خلق را بخویش خواند که من از جانب خدا بجهت تازه کردن کیش آبا و اجداد شما مبعو شم. بنا بر وقوع اینحال فراوان مردم از اسلام منحرف و بر آیین قدیم معتقد شدند و چون در آن زمان عرب و ترک و افغان با هم نزاع داشتند که بهرام بالا گرفت. چون خلیفه از غزوروم بازگشت و از آن مقدمه آگاه شد بدفع بهرام و اتباعتش سپاه برگماشت تا در حدود خراسان هر چه پاری و زرتشتی بیا بند بقتل آرند و چنان کردند که در آن واقعه قریب یکمیلیون و پانصد هزار مردم کشته شدند و بکلی نژاد زرتشتیان از خراسان بر افتاد. با وجود این همه قتل و غارت در زمان سلطنت صفویه هنوز در ایران از این قوم بیش از ۱۵۰ هزار خانوار باقی بودند. من جمله قریب دوازده هزار خانوار در اصفهان سکنا داشتند که از سوء رفتار و نادانی موبدان این گروه و فتوای ملاهای اسلام و بحکم شاه سلطان حسین در یک شباً نروزمقتول گشتند، زیارتگاه و عبادتگاهشان ویران شد و اموالشان بتاراج و غارت رفت و نسل زرتشتیان از سپاهان منقطع گشت. "

کشتا در ما زندران

۵

چون مردم چالوس بسال ۱۸۰هـ از شهوترانی کا رگزار در رویان بشورش برخاسته و را از آنجا بیرون راندند. عبدالله بن حازم نایب خلیفه خود را بچالوس رسانده رهبر آنها را بدارآویخت و مردم را با آرمش دعوت کرد و بفرمانداری خواست. اهالی روپدار الحکو نهادند و باقی محصور را هنمائی شدند. ماه رمضان بود و موقع افطار عبداللهم دروازه

باغ بر روی اسب نشسته و بانان و انگوران افطار میکرد. بشماره هردانه انگور مردم را از در باغ بیرون آورده سرمیبردند. پس از پایان افطار از چالوس بسعیدآباد رفت و مردم آنجا را که در دژی پناهنده شده بودند از دم تیغ بگذرانید و سعیدآباد را چنان ویران کرد که سالیان درازی کسی نتوانست در آنجا خانه ساخته و زندگی کند.

کشتا زرتشتیان در گرگان

بزیدبن مهلب مردی خونریز، متعصب و دشمن ایران و ایرانیان و زرتشتیان بود. بگفته بلعمی سلیمان اموی بسال ۹۸ هـ او را بتسخیر گرگان و تبرستان فرستاد. بزیید پس از تصرف گرگان در پیکار با اسپهبد فرخان بزرگ در تنگنائی بگیریافتادند راه پیشرفت داشت و نه برگشت. مردم گرگان بشورش برخاسته چهار هزار مردا و را که در گرگان گذاشته بود بکشتند. بزیید با اسپهبد فرخان صلح نمود و بگرگان بازگشت و سوگند خوردا که ظرفریا بد شمشیر از ایشان باز نندارد تا بخونشان آسیا بگرداند. آگاهی بمرزبان رسید بگریخت و بدان قلعه شد که بکوه اندراست و آن را حصار گرفت و آن قلعه بودا ستوارویک راه بیش نداشت و بزییدا و را بحصار میداشت و حرب میکرد و منجنیقها ساخت و هیچ نتوانست کردن متحیر شد. یکی از یاران راه باریکی بقلعه بوسیله سگ یافت با اندکی مردان مسلح بسوی بارو روان شد و بزیید را طراف قلعه آتش افروخت. گرگان چنان چون آن بدیدند بترسیدند و بیرون آمدند و جنگ در پیوست. آن مرد که با گروه مسلح رفته بودند تمام شب برفتند و روز دیگر بقلعه رسیدند بزیید سوی دیگر جنگ مشغول بود و گرگان بیا بیخبر از یمن بودند و آگاهی از پیشامد نداشتند تا تکبیر مسلمانان از قلعه شنیدند. صلح خواستند بآنکه بحکم بزیید فرود آیند. بانگ فرمودند که اینها را همه بکشید و بآن جوی انداختند تا با خون کشتگان بیکجای برفت بر آسیا بگویند آمد کردند و ناپختند و بخوردند تا از سوگند بیرون آمدند.

کشتا زرتشتیان تمیش

در سال سی هجری سعید بمرز تبرستان و تمیش رسید. مردم آنجا برج و بارو و دروازه شهر و سنگرهای خدا داده طبیعی را بستند و اعرا برا بشهر را ه ندادند. سعید سوگند فرستاد و عهد کرد جان و مال مردم درامان است و کسی را با کسی کاری نیست. مردم بسوگند و عهد او اطمینان کرده دروازه را گشودند. سعید با سپاهیان بشهر داخل شد و همینکه پای خود را استوار دید، سوگند فرا موش کرد و امر بکشتا رعام و غارت شهر داد. چنانکه گویند فقط یکتان توانست جان بدربرد.

* * * * *

بگفته میرظهیرالدین مرعشی چون داعی کبیریکه هزار مرد از مردم دیلم را بواسطه بدسیرتی دست و پا برید بقیه گریخته با سپهبد رستم اول با وندی پناه بردند اسپهبد آنها را پناه داد و برخلاف داعی لشکر کشی نمود و سیدقاسم نایب او را بگرفت و کومس را متصرف شد.

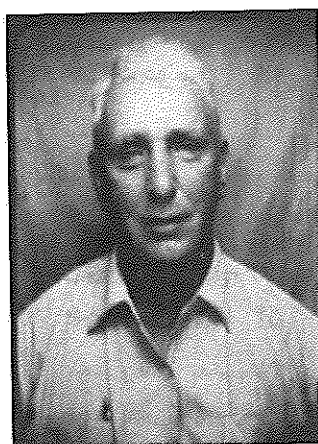
آما زرتشتیان ایران
 در تهران - یزد - کرمان - اصفهان - اهواز - شیراز - زاهدان
 در سال ۱۳۴۲ خ برای کنگره زرتشتیان تهیه شده . تهیه کننده
 آما ریزدمیرزا سروش لهراسب میباشد
 نونهالان در آما رتا ۱۸ سالگی پسرو دختر حساب شده و از ۱۸ ابی لامردوزن

نام	مرد	زن	پسر	دختر	جمع
تهران	۱۶۲۲ نفر	۲۰۳۰ نفر	۲۴۳۳ نفر	۲۸۳۸ نفر	۸۹۲۳ نفر
یزد - محله	۱۶۴ نفر	۲۳۹ نفر	۲۰۶ نفر	۱۷۳ نفر	۷۸۲ نفر
دهات حومه یزد					
مریم آباد	۶۶ نفر	۹۷ نفر	۸۱ نفر	۷۰ نفر	۳۱۴ نفر
نرسی آباد	۵۷ نفر	۹۷ نفر	۸۳ نفر	۹۳ نفر	۳۳۰ نفر
کوچه بیوک	۵۷ نفر	۹۳ نفر	۸۲ نفر	۸۴ نفر	۳۱۶ نفر
خرمشاه	۷۹ نفر	۱۱۳ نفر	۱۰۲ نفر	۸۰ نفر	۳۷۴ نفر
اهرستان	۴۳ نفر	۴۹ نفر	۴۹ نفر	۵۰ نفر	۱۹۱ نفر
خیرآباد	۲۹ نفر	۴۳ نفر	۳۰ نفر	۲۳ نفر	۱۲۵ نفر
قاسم آباد	۶۲ نفر	۷۸ نفر	۷۰ نفر	۷۵ نفر	۲۸۵ نفر
رحمت آباد	۲۷ نفر	۳۹ نفر	۲۷ نفر	۳۱ نفر	۱۲۴ نفر
محمود آباد	۳ نفر	۳ نفر	-	۱ نفر	۷ نفر
مهدی آباد حومه	۱۹ نفر	۲۵ نفر	۳۱ نفر	۲۵ نفر	۱۰۰ نفر
نصرت آباد	۳۱ نفر	۵۰ نفر	۵۶ نفر	۵۳ نفر	۱۹۰ نفر
کسنویه	۱۲ نفر	۱۵ نفر	۱۷ نفر	۱۰ نفر	۵۴ نفر
تفت چهار محله	۵۳ نفر	۹۶ نفر	۶۱ نفر	۶۹ نفر	۲۷۹ نفر
مبارکه	۲۷ نفر	۴۴ نفر	۳۴ نفر	۳۶ نفر	۱۴۱ نفر
خلیل آباد	۷ نفر	۹ نفر	۱۰ نفر	۹ نفر	۳۵ نفر
حسینی	۴ نفر	۵ نفر	۳ نفر	۷ نفر	۱۹ نفر
چم	۲۲ نفر	۳۶ نفر	۱۹ نفر	۳۴ نفر	۱۱۱ نفر
زین آباد	۱۳ نفر	۱۸ نفر	۱۰ نفر	۹ نفر	۵۰ نفر
اله آباد	۴۱ نفر	۵۴ نفر	۵۷ نفر	۶۹ نفر	۲۲۱ نفر

نام	مرد	زن	پسر	دختر	جمع
علی آباد	۲۶ نفر	۳۵ نفر	۲۷ نفر	۳۹ نفر	۱۲۷ نفر
جعفر آباد	۱۰ نفر	۱۴ نفر	۱۲ نفر	۱۳ نفر	۴۹ نفر
حسین آباد	۳ نفر	۴ نفر	۴ نفر	۹ نفر	۲۰ نفر
عصر آباد	۱۳ نفر	۱۲ نفر	۱۲ نفر	۱۷ نفر	۵۴ نفر
شریف آباد	۱۷۷ نفر	۲۰۱ نفر	۲۴۴ نفر	۱۷۹ نفر	۸۰۱ نفر
مزرعه کلانتری	۵۸ نفر	۶۹ نفر	۷۹ نفر	۵۲ نفر	۲۵۸ نفر
حسن آباد	۵۴ نفر	۶۳ نفر	۸۳ نفر	۶۸ نفر	۲۶۸ نفر
کرمان	۴۹۰ نفر	۶۱۴ نفر	۶۷۹ نفر	۶۰۳ نفر	۲۳۸۶ نفر
اصفهان	۱۲ نفر	۱۴ نفر	۱۶ نفر	۲۲ نفر	۶۴ نفر
اهواز	۳۱ نفر	۲۵ نفر	۳۶ نفر	۳۲ نفر	۱۲۴ نفر
شیراز	۳۲ نفر	۲۰ نفر	۴۲ نفر	۲۴ نفر	۱۱۸ نفر
زاهدان	۱۴ نفر	۱۳ نفر	۲۰ نفر	۱۰ نفر	۵۷ نفر
جمع کل	۲۳۵۸ نفر	۴۳۱۷ نفر	۴۷۱۵ نفر	۴۹۰۷ نفر	۱۷۲۹۷ نفر

فرزانه جمشید

فرزانه جمشید پور بهرام پور مهربان پور رستم زین آبادی از زرتشتیان ایران



مقیم بمبئی است. زین آباد روستای کوچکی است در حوالی یزد، با قناتی محقر و کشا ورزان تنگدست که غالب آنها به اطراف پراکنده شده اند. اما تقدس در مهر آنجا از در مهرهای دیگر ایران برتر و شماره آتش مقدسی که در آن مکان پاک پاسداری میشود اینک چهار میباشد. اما سابق هنگام آتشبانی روانشاد شهردان خسرو هفت آتش مقدس در آن جای کوچک فرخنده بهجت افزای دل مشتاقان و دینداران بود. از قرار خبر درست در دست سه آتش مقدس آن بی چوب و همیشه روشن بود. پس از درگذشت شهردان سه آتش نامبرده ناگهان بنقطه نامعلوم دیگر پرواز کرده اند.

از مطلب دور افتادیم. روانشاد بهرام پدر فرزانه جمشید با تفاق بانسوی خویش شیرین اسفندیار رستم از روستای زین آباد به بمبئی رهسپار و رحل اقامت می افکند. شیرین در ماه آبان ۱۲۹۱ خورشیدی فرزندی بجهان آورد و بنا جمشید نامور ساخت. آثار ولایت در دوران کودکی بر ناصیه نوزاد نمایان بود. چون بچهار ماهگی

رسید و الدینش با زبا یران مراجعت نمودند. هنگام گذشتن قافله از رودی بیسن راه بندر عباس و یزد، ناگهان آب رود زیاد شده با موج خویش کودک شیرخواره را از روی دام مادر که سواره میگذشت بلند کرده میبرد. چون حدود سیصد قدمی دور میگردد، تیر انداز شهریار مبارکهای که دنبالش بود از صدای جعفرزانه جمشید خود را بوسط رود انداخته کودک را از آب بلند میکند. بگفته آن روانشاد که خود با زیگر صحنه بوده حتی لباس کودک نیز تر نشده و چنان بود که گویا بر زمین خوابیده بوده.

فرزانه جمشید در دانه را چمنند چو خویش مهربان بود که مردی پارسا و عابد و با خواندن اوستا خصوص ورهرا پیش بدرمان بیما را نمتوسل بخود میپرداخت. بهرام پدر جمشید مردی سختگیر بود با ندک شیطنت که از کودک خویش میدید بر او سخت میگرفت و خود نیز بنه سختی گرفتار میگشت. با ندر ز پدر مهربان خویش مهربان در برابر از محبت نسبت بکودک گوش فرامیداد و زندگانی را بسختی بی پایان برد.

از شگفتیها آنکه فرزانه جمشید در پنج شش سالگی در کشتزار هنگا میکه جد و پدربکند و کوب زمین میپردا زنده هنگا م بازی ماری قوی هیکل را می بیند. بیباکانه گردنش را میگیرد، آوازی بگوشش میرسد این را بکش او هم با آجری پهلوی دست سرما را کوبیده قطع میکنند و بدنش را تکه تکه کرده بازی و هاهوی مشغول میگردد. نظر جدش با و تکه های ماری افتد. شگفتانها از او میپرسد چطور ماری را کشتی که وی رو بمنزل فرار میکند.

بعدا از جنگ جهانگیر اول چون فرزانه جمشید بسن هشت سالگی میرسد جد و والدینش باز به بمبئی رهسپار میگردند. در آن دوران هیچ کشتی به بندر عباس وارد نمیگشت. مسافران بیشماری از اطراف یزد به بندر عباس جمع شده بودند. پس از مدتی سرگردانی اولیای امور خبر میدهند کشتی به بندر عباس نخواهد آمد. در همان اوان جمشید یک شبانروزونیم بحال غش بیحال افتاده بود. جد دلسوزش که با خواندن ورهرا م یشت بیما را نادرمان مینمود هر چه کوشید نتوانست در دانه خویش را بحال آورد. بالاخره به یزدان روی آورده تسلیم شد. کودک پس از یک شبانروزونیم خود بخود هشیار گشت. در طی این زمان در عالم یزدان و اولیا بگردش بود. جدش از او میپرسد عزیزم خبر رسیده کشتی نخواهد آمد چه باید کرد. کودک هشت ساله جواب میدهد ما مروز پسین کشتی میآید. از اتفاق دوساعت بعد خبر میرسد که کشتی در راه هست مسافران خود را حاضر سازند. کشتی ساعت چهار بعد از ظهر وارد میگردد و مسافران با خوشحالی تمام مسوار و بطنی مسافرت میپردا زند. پس از ورود به بمبئی مراسم سدره پوشی فرزانه جمشید در سن نه سالگی برگزار میگردد. در دوران تحصیل در دبیرستان بهرام مجی جی با های با زیک شبانروز بحال غش نقش بر زمین با شد. مساعی دکتراهی حاذق در معالجه او بجائی نمیرسد چون پزشکان از کوشش خویش دست می کشند.

فرزانه جمشید پس از ۲۴ ساعت بهوش آمده بتحصیل مشغول میگردد. در خبر است زندگانی اولیا بسختی و زحمت میگذرد. همین حال نیز بفرزانه جمشید روی داده است به یزدان رجوع میکنند بفضل و عنایت خداوندی نایلوما موریت در مان آسیب دیدگان از عالم علوی با وسپرده میشود. اینک بسیاری از بیماران بخصوص آسیب دیدگان را با جام آب در مان نموده و مینماید.

دبیران و آموزگاران زرتشتی

روانشا دمیرزا سهراب مهربان سفرنگ : نزدیک به ۶۰ سال از سال ۱۲۹۵ خورشیدی زندگی خود را در خدمت بزرگترتشتیان و کارهای جماعتی مانند فرهنگی، آموزشی، انجمنی و دفتر پیوند زنا شوئی بسر برد و هنگامی که سالخورده‌گی با بدنی فرسوده و تندرستی از دست داده بسال ۱۳۵۲ خ رسماً "خود را با زنشسته کرد و در زامیا دروزوار دیب‌هشتمه ۱۳۴۵ یزدگردی بسن ۸۳ سالگی بگروثمان برین و خانه فروغمنند مزدا شتافت .

میرزا سهراب سفرنگ از فروردین ۱۲۹۵ خ بدعوت رئیس انجمن زرتشتیان تهران در عنفوان جوانی بسن ۲۳ سالگی بتدریس در دبیرستان زرتشتیان مشغول و پس از دو سال تدریس بسمت نظارت دبیرستان منصوب گردید . در آغاز سال ۱۲۹۸ خ مدیریت دبیرستان دینیاری یزدرا پذیرفته و روانه یزد گردید . پس از چهار سال و نیم خدمت فرهنگی واجتماعی و عضویت انجمن زرتشتیان یزد و دوباره به تهران مراجعت و مدیریت دبیرستان زرتشتیان تهران را پس از مترجم‌هایون پذیرفتند . نام‌هنگار نیز هنگامی که اقامت در یزد بشاگردی آن روانشا دسرافراز بوده است . روانشا دسفرنگ مدت ۱۱ سال تا ۱۳۱۶ خ مدیریت دبستان جمشید جم و دبیرستان فیروزبهرام را بعهده داشتند .

در این زمان احساس میشد که دبیرخانه انجمن زرتشتیان که آنهم گسترش داشت به مردی کاربر و کارآموده نیاز دارد و ایشان که چندین سال خدمات مدیریت آموزشگاه‌های زرتشتیان را بعهده داشته و از نقطه نظر هموندی انجمن نیز بوضعیت امور آشنائی داشته در سال ۱۳۱۶ خ بریاست دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران منصوب میگردد . آقای سفرنگ این سمت را تا سال ۱۳۴۵ خ بعهده داشتند و نیز از تیرماه ۱۳۱۳ خ ضمناً بسمت سردبیر رسمی دفتر پیوند زنا شوئی زرتشتیان تهران انتخاب و تا بهار ۱۳۵۲ آن دفتر را اداره میکرد .

میرزا سهراب سفرنگ از سوی وزارت فرهنگ با خدمدال درجه اول علمی، نشان درجه دوم علمی و نشان درجه سوم سپاس نیز نائل و سرافراز گردیده و مدت ۴۴ سال متوالی از طرف جماعت زرتشتیان بعضویت انجمن زرتشتیان تهران برگزیده شده بود .

بانوخا نم‌قبادی فرزند فریدون : از آموزگاران زرتشتی است . طی مدت ۲۵ سال در دبستان گیوسرپرستی انجمن زرتشتیان تهران بسمت‌های آموزگار و ناظم و مدیر در خدمات فرهنگی فعالیت میکرده ، سپس چندسالی در دبیرستان انوشیروان دادگرا آنهم بسرپرستی انجمن زرتشتیان سمت نظارت را داشته است . در سال ۱۳۴۷ خ از آنجا استعفا کرده و دبستان و کودکستانی از خویش تاسیس و در آنجا بفعالیت فرهنگی ادامه و پس از هفتسال کار و کوشش بانگیزه رسیدگی بزندگان خانوادگی خویش و دوری دبستان از منزل با اطلاع وزارت آموزش و پرورش آنرا می‌بندد و خود را با زنشسته مینماید اما از فعالیت در اجتماع علمی بازنمیماند .

میرزا برزوی آمینی : پورمرزبان از مردم کرمان زمین بسال ۱۲۶۵ خ متولد و در آن سال در دبستانی که بمدرسه رواج داشت در آنجا با کلاسهای هرکس و سپس دستور کیکسرو و هورمزدی اداره میشد تحصیل کرده و پس از پایان دوره تحصیلی دبستان برسم متداول روزنزدبازگانان بکار مشغول ، و در ۱۲۸۵ خ به همراه خانواده به بمبئی رهسپار و در آن دیار با وجود اشتغال بکار تحصیل انگلیسی پرداخته و با آغاز جنگ جهانی دوم با انگیزه ناخوشی بکرمان مراجعت و در پلیس جنوب با درجه ستوانی بکار مشغول و بنا به بزرگو مشهور میگردد . در ضمن اشتغال در ارتش پلیس جنوب ، در مدرسه زرتشتیان نیز بتدریس زبان انگلیسی میپرداخت . روانشاد میرزا برزوی را ای تقدیرنا مه از فرمانده پلیس جنوب میباشد . پس از برچیده شدن پلیس جنوب ، با وجود احتیاجی که ارتش نوین با فسران تحصیل کرده داشت ، میرزا برزوی و تربیت جوانان و تدریس زبان انگلیسی را در مدرسه زرتشتیان برگزید و نظارت مدرس را نیز عهده دار شد . روسای مدرسه زرتشتیان کرمان طی زمان عبارت بودند از ارباب کیکسرو و شاه هرکس ، دستور کیکسرو و هورمزدی ، دستور خدایار دستورنا مدار که پس از مدتی به یزد مراجعت مینماید ، سپس میرزا ابوالحسن خان ارجمند و آقای خدائی و بعد میرزا برزوی و وجودیکه شغل نظارت را عهده دار بود ، بمدرسه زرتشتیان برگزیده شد و اغلب نیز عضویت انجمن زرتشتیان کرمان را بر عهده داشت . از خصوصیات این مردارجمندانکه در مقابل پیشنهادهای دیگران دایر بر استخدام با حقوق بیشتر بخدمات فرهنگی و با حقوق کمتر اکتفا نمود . با وجودیکه پیمانکارها حاضر شدند و با حقوق ۱۵۰۰۰ ریال استخدام نمودند همان حقوق ۲۰۰۰ و بعد ۴۰۰۰ ریال و خدمت فرهنگی را ترجیح داد . انضباط مدرس و پایه تحصیلات همیشه بالا بود و هیچ فرقی بین متنفذین و سایرین و توانگران و بینوایان نمیگذاشت ، شهرداری کرمان بپاس خدمات بیدریغ فرهنگی و ، خیابان وصل بمدرسه را بنا نهاد و بخیا بان برزوی آمینی نامگذاری کرد . میرزا برزوی بسال ۱۳۴۸ خورشیدی بسرایجا ویدان و گروهان برین شتافت .

کشور خانم مزدیسنا فرزند کیکسرو : زرتشتی کرمان زمین است . در کودکی در مدرسه جمشیدی بنیادینا ربا بجمشید نامی و بسپرستی و آموزگاری با نویش مروارید خانم اداره میشده تحصیل کرده تحصیلات فارغ التحصیلی آن مدرسه معادل کلاس چهارم ابتدائی امروزی بوده و با انگیزه شاگرد ممتاز مدرس با خذمدال نقره نایل میشود . در سال ۱۳۰۵ خ در دبستان دخترانه شهریار برای معلمی برگزیده میشود . در ضمن تدریس در امتحانات ششم ابتدائی و متوسطه شرکت و در سال ۱۳۱۵ با خذدیلم ریاضی توفیق مییابد . در سال ۱۳۲۴ با در ضمن اشتغال بمدرسه دبیرستان دخترانه کیکسرو و شاه هرکس و دنبال کردن تحصیلات بدریافت دیلم دانشسرای مقدماتی نایل میگردد . در دبستان شهریار که بهمت شاهروان ارباب شهریار و وری و بسرمایه شهریار تفتی ساکن برمه ساخته شده مدت ۹ سال مجاناً بخدمت آموزش و پرورش پرداخته است . از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۳۳ مدیریت

دبستان شهریاری را داشته، سپس تا سال ۱۳۴۹ بمدت ۱۶ سال مسئول اداره کردن دبیرستان دخترانه کیخسروشا هرخ در کرمان بوده و در آنجا دوره خدمت فرهنگی خود را بپایان رسانده و در مهرماه ۱۳۴۹ خ ببازنشستگی نایل میشود. در مدت خدمت همیشه مورد تقدیر و تشویق روسای وقت و حتی استاندار قرار گرفته و صاحب بیست تقدیرنامه میباشد که ۱۱ آن ماه از فرهنگستان و پنج نامه از طرف اداره تربیت بدنی و بقیه از سوی استاندار و روسای شهربانی و پیشکارانی صادر شده است.

موبدرستم شهزادی : متولد ۱۲۹۱ خ فرزند موبد دینیا موبد بهرام و نازموبدان برجسته یزد میباشد. پس از اتمام تحصیلات عالی خود در کالج آمریکائی تهران با تفاق موبد آذرگشسب بسرپرستی انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی در دانشگاه مذهبی کاما آتورن اینستی تیوت بمبئی که ویژه تعلیم و تربیت موبدزادگان در رشته موردینی زرتشتی و زبان پهلوی و اوستا میباشد تحصیل پرداخت. پس از پایان دوره تحصیلات دانشگاه و نیل بمقام روحانی نا و رومرتب با کنیه هیربدی بایران و یزدبرگشت. در دبیرستان پسرانه و دختران مارکارتبدریس دروس دینی و انگلیسی و دبیرستان ایران شهر بتدریس انگلیسی پرداخت در سال ۱۳۲۶ خ بدعوت انجمن زرتشتیان تهران بپایتخت مهاجرت و در دبیرستان های انوشیروان دادگرو فیروز بهرام بتدریس زبان انگلیسی و دروس دینی پرداخت و در ضمن عهده دار سخنرانیهای دینی در جشنها و مراسم مذهبی گردید. متن سخنرانیها و مقالات بسیار را و در زمینهدینی در مهنا مه های هوخ، پندار، سازمانفروهر و انجمن زرتشتیان و غیره بچاپ رسیده است. موبدرستم شهزادی نگارنده پنج دوره تعلیمات دینی و دو جلد دین دانش جهت دانش آموزان و جوانان زرتشتی است. تالیفات دیگر و ترجمه زنا شوئی در ایران باستان تالیف جمشیدکاتراک و ترجمه آموزشهای زرتشت تالیف تهمورث ستنا میباشد. در سال ۱۳۵۳ خ انجمن زرتشتیان تهران موبدرستم شهزادی را بسمت سردفتری ازدواج زرتشتیان برگزید که اینک نیز با دامه آن کار مشغول است. ضمناً بعنوان نماینده زرتشتیان در نخستین مجلس خبرگان انتخاب و با کمک دیگر نمایندگان بتدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلام پرداخت. اینک بسمت سردفتری موقتاً عهده دارا موبدبیر خانه انجمن زرتشتیان تهران در گردش ۳۲ میباشد.

روانشاداستاد موبدرستم خدا بخشی : فرزند خدا داد خدا بخش باشنده محله راحت آبا دتفت

و آموزگار دبستان آنجا بنا م دبستان پسرانه رستمی، از سال ۱۲۷۸ خ هنگام تا سیر دبستان نامبرده تا سال ۱۳۱۶ خ هنگام مدرگذشت در تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان زرتشتی محله های تفت که اینک صاحب ناموجه میباشد و با حقوق بسیارنا چیز آن زمان فعالیت ابراز میداشته است.

آقای اردشیر فرهمند فرزند مهرباب : با وجود بینوائی و عدم استطاعت پدر و اشتغال

بکار برای تحصیل معاش بانگیزه شوق آموختن تا کلاس هشتم در مدرسه زرتشتیان کرمان

بتحصول میپردازد. در ضمن از سال ۱۳۱۵ خدر کلاس سوم و چهارم زرتشتیان بتدریس میپردازد و تحصیلات خود را نیز دنبال و در سال ۱۳۲۰ با خدیلم موفق و تا سال ۱۳۲۸ از طرف دولت بآموزگاری در مدرسه زرتشتیان منصوب میگردد. در آن سال بتهران منتقل و تحصیلات خویش را دنبال و در سال ۱۳۳۱ با خدلیسانس توفیق مییابد. با وجودیکه در سیال ۱۳۵۵ خ وزارت آموزش و پرورش بازنشسته میگردد با زهم در مدارس ملی بتدریس میپردازد. آقای فرهمند با نگیزه با وریهای خویش پنجسال از وقت گرانبهای خود را در خدمت زندان بآخر میبرساند.

با نوخانم بهزادیان : فرزندکیخسرو متولد و متعلم شهر تهران از سن ۱۱ سالگی برای تاریخچه در دست متجاوز ۴۲ سال بتدریس و خدمت بفرهنگ مشغول گردیده و بهترین سالها زندگی خود را، با پشتکار و علاقه بدون انتظار پاداش مادی وقف پرورش هزاران دختر و دوشیزه کشور نموده است. بگفته سال لنا مه آموزشگاه زرتشتیان "بدون اغراق میتوان گفت که قسمت اعظم معرفیت دبیرستان انوشیروان دادگرمهون زحمات این مربی بی نظیر و با نوبی عالیقدر بوده. نظامت دبیرستان نیز مدت های مدید با او بوده. علاوه بر دقت در طرز رفتار دانش آموزان در محیط مدرسه در خارج نیز مراقب رفتار آنان بوده است. با نوخانم چهار نشان اخلاقی از انجمن محترم زرتشتیان تهران و یک مدال فرهنگی بنا بتصویب شورای عالی فرهنگ و مقدار زیادی تقدیرنامه از طرف انجمن زرتشتیان، وزارت فرهنگ و وزارت کشور داشته و از طرف رضا شاه بزرگ نیز مورد تشویق قرار گرفته اند. با نوخانم یک ناظم بی نظیر و یک سرپرست دلسوز دبیرستان انوشیروان دادگرمهون است.

میرزا فریدون کیا منش : فرزند انوشیروان به مرد شریف آبادی و باشنده تهران طی مدت ۴۳ سال زندگی خود را در خدمت بفرهنگ و تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان کشور صرف نموده است. از سال ۱۳۰۵ خ مدیر دبستان دینیاری در یزد بوده و چهار سال بعد بمدرسه و آموگاری دبستان خسروی در همان شهر برگزیده شد. سپس بتهران مراجعت و تا سال ۱۳۵۳ خ از سوی انجمن زرتشتیان در آموزشگاه های انجمن سمت بازرسی مدارس را داشته است. میرزا فریدون از سوی وزارت فرهنگ وقت با خد نشان درجه دوم علمی و تشویق نامه های بسیاری از سوی انجمن زرتشتیان و هم وزارت آموزش و پرورش نایل گردیده است.

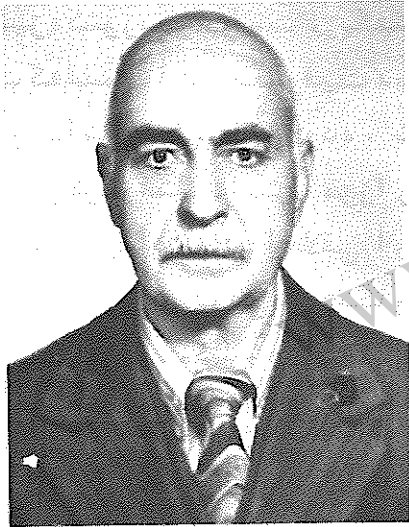
کیخسرو وصالی : فرزند سروش اسفندیاریا دگرمعروف بهیادی از سال ۱۳۲۱ خ پیشه آموگاری را آغاز و طی مدت ۱۷ سال در دبستان جمشید جم و دبیرستان فیروز بهرام و دبیرستان انوشیروان دادگرمهون و تربیت نونهالان و جوانان و در دبستان رهنما بسمت مدیریت در خدمت فرهنگ کشور اشتغال داشته است. در ضمن با زرس و سپس معاون اداره فرهنگ ناحیه ۲ تهران بوده و در سال ۱۳۵۱ خ ببازنشستگی نایل میشود لیکن پس از بازنشستگی ۱۴ سال در فرهنگ شمیران بسمت معاونانستیتو بخدمت فرهنگ کشور مشغول

بوده است .

کیا مرزافشاری علی آبادی: فرزندبهرام از سال ۱۳۳۴خ در خدمت فرهنگ کشور در آموزشگاه های مختلف میهن طی مدت ۲۲ سال بهترین دوران زندگی خود را صرف تعلیم و تربیت جوانان صرف نموده و مدتی نیز در دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران بخدمت اجتماع مشغول بوده است و اینک هموندا انجمن زرتشتیان تهران میباشد .

آقای رستم یارش: فرزندبهرام خسرو بهرام بهلول خرمشاهی متولد ۱۲۹۷خ در یزد آموزگار فعال و پرشوری است که تدریس کلاسهای درسی و دینی دبستانی اوستا و دینی دبیرستانی از مهرماه ۱۳۱۶ طی مدت ۴۳ سال برعهده داشته است . در دبستانهای روستاهای یزد چون قاسم آباد و مبارکه مشغول تدریس گردیده و در سال ۱۳۲۲ بدبستان خسروی یزد

بسرپرستی ارباب سهراب کیا نیا منتقل و بواسطه فعالیت و دلسوزی در کار تدریس مورد نظر و مراحم ارباب سهراب واقع میگردد . در سال ۱۳۲۷ با نگیز درگذشت ما در مهربان و تنهایی بتهران عزیمت و در دبستان جمشید جم بتدریس مشغول و سپس باشاره مدیر دبستان تدریس اوستا و دروس دینی کلاسها با ووا گذار میشود . نظر بحسن خدمتی که در تدریس دروس دینی در دبستان جمشید جم از خود ابراز میدارد ، تدریس اوستا و دروس دینی دبیرستان فیروز بهرام نیز هفته ای چند ساعت با و محول میشود پس از ۲۳ سال خدمت در آموزشگاه های زرتشتیان به



سال ۱۳۵۰خ دوره بازنشستگی خود را آغاز مینماید . ولی بواسطه فقدان آموزگار دینی با ز تدریس دروس دینی دبستان جمشید جم و دبیرستان فیروز بهرام و انوشیروان دادگر بعهده او ووا گذار میشود . در ضمن از بدو تا سیس سال زمان فروهر جوانان زرتشتی با وجود کهنسالی عهده دار تدریس اوستا و دروس دینی آنجاست . ضمناً مدت ۱۲ سال در کلاس دینی دیگر در نامک بتدریس دروس دینی مشغول و سپس ادا مه تدریس آنرا بجوان متعلم آنجا واکذار مینماید .

بانودولت کیزادی شریف آبادی: فرزند دینیا را سال ۱۳۴۳خ در دبستان چنگیز پور در تهران بسمت آموزگاری بخدمت فرهنگ کشور و تعلیم و تربیت جوانان مشغول گردید پس از چهار سال بسمت مدیریت و اینک در ناحیه ۱۵ آموزش و پرورش مدرسه راهنمایی معاون مدرسه میباشد .

روانشاد استاد اردشیر دبستانی: فرزند خدا داد خسرو شریف آبادی از سال ۱۳۰۹خ هنگام متاسیس دبستان جمشیدی در روستای شریف آباد بهزینه یکی از نیکوکاران محل

آقای جمشید خدا رحم، تا سال ۱۳۲۶ خ هنگام بازنشستگی آموزگار دبستان نامبرده بوده. اغلب جوانان زرتشتی شریف آبادان نشاء ابتدائی خود را از او فرا گرفته اند. روانشاد استاد اردشیر یکی از بیست نفر کودکان زرتشتی است که روانشادمانکجی لیمجی ها تریا به هزینه انجمن اکابر صاحبان بمبئی از زیدبتهران برده و در دبستان موسسه خویش در تعلیم و تربیت آنها کوشش نموده است.

روانشاد بهرام منوچهری : فرزند خدا داد از سال ۱۲۹۱ خ هنگام تاسیس دبستان در روستای مزرعه کلانتر با همت و سرمایه روانشاد اردشیر خسرو بهمردی، که اینک دبستان جمشیدی و اردشیری نامیده میشود تا سال ۱۳۱۸ خ در دبستان نامبرده بتعلیم و تربیت دینی و رسمی نونهالان و جوانان فعالیت داشته است.

در سال ۱۳۱۷ خ بنا به کمبودی که برای تعلیم و دوشیزگان احساس میگردد، روانشاد جمشید استاد بهرام شهریاری بنا به پیشنهاد آقای اردشیر جهان بخش نمیری آن را از نوساختن و بخش دختران را بر آن اضافه می نماید و دبستان شش کلاسه تغییر مییابد.

آقای اردشیری نمیری : فرزند جهان بخش با شنده مزرعه کلانتر از سال ۱۳۱۸ خ تا سال ۱۳۲۶ بمدیریت و آموزگاری دبستان جمشیدی و اردشیری مزرعه کلانتر که اینک دبستان مختلط نامیده میشود اشتغال داشت. سپس بتهران مهاجرت و در دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران بخدمت اجتماع مشغول میباید. دبستان نامبرده اکنون نیز بوسیله اداره آموزش و پرورش اداره میشود.

مهندس بهمن جمشیدی : فرزند جمشید لیسانسیه مهندسی برق، از سال ۳۴-۱۳۳۱ خ هنر آموز هنرستان تهران بوده، اما قبل از آن در دو سال ۲۴-۱۳۲۳ در دبیرستان فیروز بهرام بصورت حق التدریس انجام وظیفه مینموده است از سالهای ۳۴ تا ۳۴۵ در هنر سرای عالی و پلی تکنیک تهران و دانشسرای عالی صنعتی بآزموگاری مشغول، لیکن از سال ۳۴۵ تا ۱۳۵۷ کارشناس و معلم دانشکده علم و صنعت ایران بوده است و چند دوره هم در انجمن زرتشتیان تهران بسمت هموندی در خدمت اجتماع کوشش میکرده.

مهران گیشید : فرزند بهرام خدمات فرهنگی خود را از سال ۱۳۱۸ خ آغاز نموده و تا سال ۱۳۳۳ در چند دبستانهای تهران بتعلیم و تربیت نونهالان پرداخته و پنج سال را تا ۱۳۳۸ در مدرسه ایرانیا بمبئی سمت آموزگاری داشته و تقدیر و تحسین اولیای دانش آموزان را کسب نموده هنگام مراجعت به ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵ در دبستان دولتی تهران بانجام وظیفه آموزگاری مشغول بوده است.

گوهر بانوشید : فرزند بهرام از آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۵ خ در دبستانهای گوناگون تهران بتعلیم و تربیت نونهالان مشغول بوده است و سه سال را در دبستان گیوآ آموزگار خان بوده.

مهین با نوشید: فرزند بهرام از سال تحصیلی ۱۳۲۸ تا پایان آن در ۱۳۴۹ خ در کار مربی و حسابداری و نظارت مدارس تهران مشغول بوده و ۱۸ سال مدیریت، نظارت و حسابداری کودکان رستم آبادیان را بوجه احسن اداره نموده است.

دغدویه کاجیان: فرزند خدا داد از سال ۱۳۲۹ خ تا پایان سال ۱۳۵۹ در دبیرستان انوشیروان دادگر بکارمندی دفتری سرافراز بوده است.

استاد کیخسرو خسرویانی: فرزند دینیارکشا ورز روستای رحمت آباد دیزد بوده. ۴۲ سال جوانی خود را در خدمت فرهنگ و دانش روستای خود در رحمت آباد صرف نموده. هنگام مهاجرت به تهران ۱۸ سال متوالی در رستم باغ تهران پارس در تعلیم و ستا بنونهالان آنجا جهدی بلیغ داشته اینک با وجود کهنسالی در سن ۹۳ طی ۱۵ سال گذشته بواسطه خام‌خواری تندرستی از دست رفته خود را با زیاده در کمال سلامتی در آذربایجان رستم باغ ویا وری موبد فعالیت مینماید.

هرمز دیا رخورشیدیان: فرزند نامدار از سال ۴۳-۱۳۳۵ خ در دبیرستان یزد و از سال ۱۳۴۳ تا امروز در دبیرستانهای تهران بدبیری و تعلیم و تربیت جوانان، جوانی خود را صرف مینماید.

اسفندیار ماوندادی: فرزند بهمان رشید قاسم آبادی متولد ۱۲۹۸ خ تحصیلات ابتدائی خویش را در دبستان چهارکلاسه روستای خود و دوره اول متوسطه را در دبیرستان مارکا ریزد بیپایان رسانیده و دوره دوم را در شیراز در دبیرستان نظامی و چون مواجه با جنگ دوم جهانی بوده با انگیزه گسیختگی کشور را و نیز گسیخته گشته سال آخر را بیپایان نمیرساند. پس از دو سال سربازی، اردوی تعلیماتی ورزش را در سال ۱۳۲۴ در منظریه تهران طی نموده بدبیری دبیرستانهای تهران منصوب و ۲۰ سال در دبیرستانهای گوناگون تهران سمت دبیری ورزش را داشته در سال ۱۳۴۰ رئیس تربیت بدنی ناحیه چهار تهران و از ۵۳-۱۳۴۸ رئیس تربیت بدنی آموزش و پرورش ناحیه ۱۶ تهران بوده است. لیکن در خلال مدت خدمت بورزش کشور از تحصیلات عالی خویش نیز غافل نبوده و در رشته هنرپیشگی و کارگردانی در سال ۱۳۴۸ از وزارت فرهنگ و هنر فارغ التحصیل میگردد و در بسیاری از فیلمهای هنری و تجاری اداره تلویزیون شرکت مینماید. از سال ۱۳۴۰ بمدت سی سال در رشته شنا معلم و کلاسهای نجات غریق و مورفنی شنا را در مجدیه تهران اداره میکرده و هشت سال هم دبیر فدراسیون شنای کشور بوده است. در طی مدت خدمات خویش بکشور با اخلاص و صمیمیت و پشتکار و درستکی طبق آموزش زرتشتی رفتار نموده با دوستان و استادان برجسته تماس نزدیک حاصل مینماید.

مهین مهربان شاهویر: دبیر زبان از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲ خ در دبیرستان انوشیروان دادگر در تهران در تعلیم و تربیت دوشیزگان فعالیت داشته است.

بهرام خسروی : فرزند بهمن (بهمرد) در سال ۱۳۱۸ با خذدیپلم (علمی سابق) نائل

گردید.

از اول آذرماه ۱۳۱۷ تا پایان شهریور ۱۳۲۵ در دبیرستانهای پسرانه و دخترانه مارکا ریزد تدریس و سپس نظامت و دفتر داری دبیرستان پسرانه مارکا را عهده دار بود.

در شهریور ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل عازم تهران گردید و

در سال ۱۳۳۰ با خذلیسانس در علوم ریاضی و همچنین علوم

تربیتی نائل گردید و برای دبیری بکرمان اعزام شد و پانچ

سال متوالی در دبیرستانهای دولتی کرمان ریاضیات را

تدریس میکرد. در سال ۱۳۳۵ به تهران منتقل و در دبیرستانهای

دولتی مشغول تدریس میشود. در ضمن در دبیرستان فیروز

بهرام نیز تدریس ریاضیات را عهده دار میگردد، در سال ۱۳۵۳

با افتخار بازنشستگی نائل و تا پایان شهریور ۱۳۵۹ در دبیرستان

فیروز بهرام بتدریس ادامه و از اول مهرماه ۱۳۵۹ با نگیزه دولتی شدن همه مدارس وی نیز بازنشسته میشود.

بانوسلطان ماوندی : فرزند رستم حقانگی با شنده با با خندان از شهرستان تفت

یزد و متولد ۱۳۰۴ خ تحصیلات ابتدائی را در دبستان مروارید تفت و دوره اول متوسطه را

در دبیرستان مارکا ریزد و دوره دوم را در هنرستان بانوان تهران بپایان رسانده و

در سال ۱۳۲۸ فارغ التحصیل میگردد. در حرفه های خیاطی، گلدوزی و طراحی مورد علاقه خویش

کمال مهارت را تحصیل و در سال ۱۳۲۹ با استخدام وزارت آموزش و پرورش در میآید. طی مدت

۲۵ سال بسمت آموزگاری و نظامت در دبستانهای تهران با کمال صمیمیت و درستی انجام

وظیفه نموده، کتبا "مورد تقدیر و تشویق مدیران مربوطه میگردد.

مهربان شاهویر : فرزند شاهویر از دوران تحصیلی و آموزگاری یا دبیری اوبی اطلاع

میباشیم همینقدر میدانیم از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ خ مدیر دبیرستان فیروز بهرام بوده و در

دوره های ۳، ۱۴، ۱۵ نیز افتخار هموندی انجمن زرتشتیان تهران را دارا بوده است

جمشید بانستانی : فرزند بهرام گشتاسب حسینی متولد ۱۳۰۲ خ تحصیلات ابتدائی و

متوسطه را در یزد بپایان رسانیده سپس دوره های تحصیلی دانشکده علوم شیمی دانشگاه

تهران، دانشکده فیزیکی و مخابرات در درجه ستوان دوم و مدیریت امنیت ملی دانشگاه پدافند

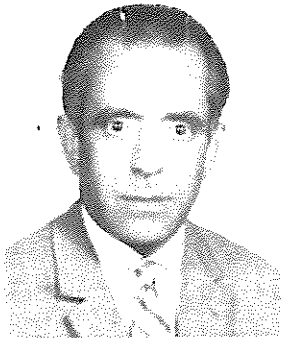
ملی را در سال ۱۳۳۱ خ با خرمیرساند. خدمات فرهنگی خود را بسمت دبیری در دبیرستانهای

حومه و تهران از سال ۱۳۳۱ آغاز و از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۷ بسمت کارمند معاون و رئیس اداره

گذرنا مه در خدمت وزارت آموزش و پرورش در اداره موردانشجویان خارجی کشور با انجام

وظیفه مشغول میگردد. سپس بوزارت علوم و آموزش عالی منتقل و از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱

بسمت ریاست گذرنا مه اداره موردانشجویان خارج و ریاست اداره موردانشجویان خارج



وزارت علوم و آموزش عالی در خدمات فرهنگی فعالیت مینماید. از مهر ماه ۱۳۴۹ تا مهر ماه ۱۳۵۹ با سمت فوق دوره دانشکده مدیریت دانشگاه پدافند ملی را طی میکند. از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۸ در وزارت علوم و آموزش عالی سمت کارشناس مسئول دفتر امور دانشجویان و سرپرست و مدیر دفاع غیر نظامی و بعد معاون اداره کل امور دانشجویان خارج را بعهده داشته است و در پایان سال ۱۳۵۸ خ با سمت مدیر کل امور دانشجویان خارج از کشور در گروه ۱۱ پایه ۱۵ بیا ز نشستگی سرفراز میشود.

آقای باستانی افزون بر پستهای نامبرده بموقع در سمت های زیر نیز انجا م وظیفه نموده است . ۱- نماینده دبیرخانه شورای هم آهنگی در کمیسیون برنامه های تابستانی دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور . ۲- سرپرست و مدیر دفاع غیر نظامی ۳- عضو علی البدل دادگاه بدوی اداری وزارت علوم و آموزش عالی .



آقای باستانی بموجب دوازده ابلاغ وزارتی و اداری مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته که شوه سرفرازی اجتماع مینباشد.

آقای جمشید باستانی پایان نامه تحصیلی خود را در سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ تحت عنوان "قرار مغزها" تدوین نموده که با درجه عالی مورد قبول استادان دانشگاه پدافند ملی قرار گرفته است کتابی است که براساسی اطلاعات وسیعی در بردارد.

جمشید پیشدادی : فرزند رستم متولد ۱۳۰۲ خ تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه و اخذ دیپلم در یزد با نجام رسانیده و خدمات فرهنگی خود را بلافاصله با سمت مدیریت دبستان یکی از دبستان روستا آغاز و پس از یکسال در دبیرستان کیخسروی یزد در ضمن تدریس سمت معاون و رئیس دبیرستان و سرپرست دبستانهای تابعه آن در روستاهای یزد تحت اداره انجمن پارسیان هند منصوب میگردد. آقای جمشید پیشدادی بنا بعشق دینداری و حرارت ناشی از آن در روزهای تعطیلی تابستان کلاسهای دینی را در مهرنوش در یزد اداره و جوانان زرتشتی همکیش را با مصلحت آموزش کیش خود و فلسفه دین زرتشتی آشنا میسازد. آقای پیشدادی جوانترین عضو کنکاش یزد بوده که برای رهبری اجتماع از بزرگان گروه و سران دینی جماعت تشکیل میشده. خانه آقای پیشدادی در یزد مرکز گرد هم آئی جوانان و دوستان همکیش بوده و بنیان سازمان جوانان زرتشتی یزد در آنجا نهاده شده. آقای پیشدادی برای بیدار کردن غرور ملی و احساسات ایران دوستی در اجتماع نماینده ها از نوشته و کارگردانی خویش در یزد بر روی صحنه میآورد و گفته رش در گرد هم آئیها و جشنها در مورد فعالیت در انجام کارهای اجتماعی و علاقمندی بکیش و پیروی سنن و رسوم زرتشتی و مشوق جوانان بوده. آقای جمشید پیشدادی برای ادامه تحصیلات خود به سال ۱۳۲۶ خ به تهران مسافرت و در ضمن ادامه خدمات فرهنگی خود در دبیرستان فیروز بهرام تحصیلات

خود را در دانشگاه تهران دنبال مینماید، آقای پیشدادی نخست بسمت دبیرزبان نوپس از هفت سال در سال ۱۳۳۳ بسمت نظامت و سپس معاونت دبیرستان فیروزبهرام با عشق و دل سوزی فعالیت و وظایف محوله را انجام میدهد. آقای پیشدادی پس از متجاو زازسی سال خدمات فرهنگی با افتخار بازنشستگی نایل میگردد و بواسطه عشق و دلسوزی که در انجام خدمات خویش ابراز داشته چه در یزد و چه در تهران بنا میگذارد فرهنگ جدی شناخته شده است. آقای جمشید پیشدادی سالها در کمیسیون فرهنگی انجمن، بزرگ کنکاش، سازمان فروهر عضویت داشته. هم‌اکنون علاقمند بسا زمان و در سا زمان جوانان زرتشتی تهران جزوه‌نویس مدیریت و مدتی رهبری انتشارات و چاپ مجله اندیشه ما را بعهده داشته. هم‌اکنون نیز ضمن گذراندن دوران بازنشستگی و انجام کار مختصر بمطالعات خویش ادامه میدهد، بعنوان شاعر و نویسنده جماعت نامور است. مقالات و اشعارش بناهای مستعار در مجلات کشور و جماعت بچاپ رسیده بویژه در سرودن سرود و اشعار بزبان دری زرتشتی شهرت بیشتری دارد. تالیفات آقای پیشدادی عبارتست از ۱- هدیه فروردین ۲۹ محتوی داستان و نمایشنامه و اشعار سروده خود. ۲- کتاب گرامر زبان انگلیسی (پیشبر) بهمکاری آقای برزین. ۳- دین آموز سه جلد که در کلاسهای دینی سازمان تدریس میشود. ۴- جلد چهارم دین آموز ماده چاپ است. ۵- کتابی مشتمل بر دو بیتنیها بزبان دری و فارسی از سرودهای خود در دست تهیه و چاپ. ۶- اصطلاحات معمول در زبان دری. ۷- شادیهها و غمهای جماعتی. ۸- متونی از زبان دری و خلاصه‌ای از گرامر آن که امیاد است بزودی چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

بختیار عدالتی : فرزند شاه بهرام دارای گواهینامه تربیت معلم ۲۸ سال جوانی خود را از سال ۱۳۲۵ در خدمت آموزش و پرورش جوانان در دبستانهای گوناگون ارومیه و تهران صرف و در سال ۱۳۴۹ خ بسمت کارگزمین ناحیه ۱۴ آموزش و پرورش تهران منصوب و در سال ۱۳۵۳ و آنجا موظف محوله با راستی و عشق خدمت بمیهن با افتخار بازنشستگی نایل میگردد.

رستم ستودیان : فرزند نگهدارد دیلمه سال ۱۳۲۲ یزد خدمات فرهنگی خود را بسمت آموزگاری در اداره آموزش و پرورش یزد بسال ۱۳۲۳ خ آغاز و در سال ۱۳۴۲ بتهران منتقل و تا پایان سال ۱۳۵۶ خ خدمات فرهنگی خود را با عشق و دلسوزی بیایان رسانیده و بیاز سرافراز میگردد. اینک با سازمان فروهر همکاری داشته و آموزگار دینی کلاس نونهالان آنجا میباشد.

مهربانوباستانی‌نیا : فرزند بهرام متولد ۱۳۲۲ خ دارای مدرک پرستاری از آموزش گاه بهیاری، دیپلم طبیعی و فارغ التحصیل دوره یکساله تربیت معلم، لیسانس روابط عمومی و امور اجتماعی. از سال ۱۳۴۵ خ خدمات فرهنگی خود را بسمت آموزگاری و متصدی امور دفتری در دبستانها و دبیرستانهای تهران در خدمت وزارت آموزش و پرورش آغاز و در ضمن

تحصیلات خویش را تا توفیق با خذدرجه لیسانس روابط عمومی و امور اجتماعی دانشکده علوم ارتباطات بسال ۱۳۵۴ میگردد. از تاریخ ۱۳۵۵ بسمت دبیری در دبیرستانهای شمیران با درستی و حسن رفتار چنانکه شایسته یک زرتشتی میباشد مشغول فعالیت و موجب رضایت ما فوق خود را جلب نموده است.

بانویباکان (باستانی) : فرزند کیخسرو اردشیر از سال ۱۳۳۳ خ خدمات فرهنگی خویش را با استخدا م در وزارت آموزش و پرورش آغاز و در طی مدت ۲۰ سال تا سال ۱۳۵۳ که به بازنشستگی مفتخر میگردد یکی از آموزگاران نمونه تهران بوده که براساسی و با کمال محبت در راه تعلیم و تربیت فرزندان کشور کوشا بوده است.

دغدویه سلامت : فرزند بهمن خدمات فرهنگی خویش را از مهر ماه ۱۳۲۱ خ آغاز و تا سال ۱۳۴۰ در دبیرستان انوشیروان دادگربسمت نظامت و تدریس مشغول بوده سپس با هوازو رشت منتقل و با زبتهران مراجعت و در سال ۱۳۵۲ با بازنشستگی سرافرازمیگردد.

پروین گشتاسب : فرزند افلاتون در ۱۳۳۲ خ تا سال ۱۳۴۶ در دبستان گیوبسمت نظامت تدریس و دفتر داری بخدمت فرهنگی مشغول و سپس خود را بازنشسته میسازد.

فریدون پشوتنی زاده : فرزند بهرام مرستم خرمشاهی خدمت فرهنگی خویش را از سال ۱۳۳۰ خ تا ۱۳۳۸ در دبستان جمشید بسمت آموزگاری آغاز میکند سپس تا سال ۱۳۵۹ بتدریس خصوصی میپردازد و در شرکت تجاری مستخدم میگردد.

مرستم کیفر : فرزند میرزا خدا مراد از سال ۱۳۲۳ خ تا ۱۳۴۴ در استان یزد و سپس در تهران در دبستان دولتی و ملی بسمت مدیریت و تدریس در خدمت بفرهنگ کشور مشغول فعالیت بوده است و در سال ۱۳۴۴ خ با بازنشستگی مفتخر میگردد.

کیخسرو خشنودی : فرزند بهمن از سال ۱۳۲۰ خ وارد خدمت فرهنگی میشود و از شاعران بنا م زرتشتی میباشد که اشعارش در مجلات و جراید وقت تهران منتشر شده است. حدود سال ۱۳۴۵ از خدمت فرهنگی خود را مستعفی ساخته بنویسنده گی میپردازد و بسال ۱۳۵۷ گیتی بدروود میگوید.

خسروباستانیفر : فرزند دینیا ر خدمات فرهنگی خود را از سال ۱۳۳۳ خ آغاز و تا سال ۱۳۴۵ در دبیرستان فیروز بهرام بسمت دبیر زبان در تعلیم جوانان کوشش مینموده. سپس متوجه خدمات اداری دولتی گشته بمدیریت کل سازمان اداری و استخدای کشور منصوب میگردد و در سال ۱۳۵۹ با بازنشستگی مفتخر میشود لیکن بسمت عضو هیئت مدیره سازمان فروهر در خدمت بجوانان زرتشتی فعالیت مینماید.

دولت نیک منش : فرزند جمشید سالها در دبستان سمت آموزگاری داشته و پس از طی دوره دانشسرای عالی ورزش در دبستانهای تهران دبیر ورزش بوده و چندین سال در دانشگاه تهران سمت مربی آموزشی ورزش را داشته است.



ما خورشیدپارینه: فرزند خدا رحم بهمرد از سال ۱۳۱۹ خ در بخش ورزش فعالیت مینموده و از سال ۱۳۲۶ در آموزشگاههای تهران بویژه دبیرستان انوشیروان دادگرونیزدردانشگاه تهران سمت دبیری ورزش را داشته است و در سال ۱۳۴۶ با افتخار بازنشستگی نایل ولی تا سال ۱۳۵۸ در دبیرستانهای ملی انجام وظیفه مینموده است.

هرمزیدپارینه: فرزند خسرو فارغ التحصیل اولین دوره دانشسرای تربیت بدنی ایران بود که از سال ۱۳۱۹ وارد خدمت فرهنگی شد.



پارینه ابتدا در دبیرستان علمیه تهران و بعدها بترتیب در دبیرستانهای دارالفنون، البرز، فیروز بهرام و دانشگاه تهران انجام وظیفه نمود. او علاوه بر خدمات فرهنگی، از نخستین سال خدمت تا سال ۱۳۴۲ به مدت ۲۱ سال در دانشکده افسری عهده دار امور ورزشی این دانشکده بود. پارینه در رشته های کشتی، بسکتبال شنا و فوتبال صاحب تجربیات و اطلاعات باارزشی بود و در خارج از مدارس این رشته ها را به علاقه مندان تعلیم میداد. او در کلیه جشنهای ورزشی چهارم آبان عهده دار

کارنرمش دانش آموزان دبیرستان انوشیروان دادگروندوبارها بخاطر ابراز شایستگی ولیاقت موردتقدشاهنشاه آریامهرقرارگرفت و بدریافت نشان افتخار از دست معظمله مفتخر گردید. و در سال ۱۳۵۴ با افتخار بازنشستگی نایل میگردد و جز اولین گروه داران بین المللی ایران در رشته بسکتبال بود. او بعد از ۵۷ سال زندگی شرافتمندانه بسال ۱۳۵۶ خ جهان را بدرود میگوید.

کیخسرو کشاوری: فرزند وفا دار مشخصات درست او بما نرسیده، اما از قرار اطلاع زندگی خود را در خدمت بفرهنگ کشور و تعلیم و تربیت جوانان در وزارت آموزش و پرورش بسمت دبیری، مدیری و ریاست امور دانشجویان خارج از کشور صرف نموده است پس از نایل با افتخار بازنشستگی سالها رئیس دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران بوده و هم صاحب امتیاز و سردبیر مجله پشوتن و اینک نیز سردبیر مجله فروهر و بسمت دبیر گروه زرتشتیان تفت و توابع در خدمت با اجتماع بفعالیت مشغول است.

فریبرز نصرت: فرزند رستم جمشید فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی یزد بسال ۱۳۲۲ خ در همان سال در خدمت اداره آموزش و پرورش یزد در تعلیم و تربیت جوانان به

فعالیت مشغول و پس از سه سال بمعاونت دبستان سعدی منصوب میگردد. در سال ۱۳۳۱
به تهران منتقل و در دبستان دولتی بسمت معاونت در خدمت بفرهنگ کشور بتلاش مشغول
و در سال ۱۳۵۸ بسبب زنشستگی سرافرازمیگردد.

آموزگارانی که مشخصات آنها بمانرسیده بذکرناشان اکتفا میشود.

خانم رخشنده شاکر کرمانی حدود چهل سال سابقه فرهنگی دارد. رستم اردشیرپور
از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۱ در کرمانشاه در خدمت آموزش و پرورش بوده و بعد در تهران. شاهرخ
خدادادی از سال ۴۲-۱۳۳۶ در بندرعباس و بعد در تهران مشغول خدمات فرهنگی بوده
است. کاس گجگینی - خورشیدچهار اردشیربانکی - کیخسرو گبل - بهمن سپهر -
سهراب نوروزیان - جمشید کیوانی - سرگرد شهریاری بخردنیا - چند سال در دبستان
خرم شاه یزدآموزگار بوده است. در اواخر جنگ جهانی دوم در پیکار با مخالفان کشور
از چشم نابینا گشته و اینک با شنیده لندن میباشد. هرمز دیاربهمن مستغنی و روانشاد
شیر مرد بخردنیا هر دو نفر مدتی در دبستان خرم شاه آموزگار بوده اند. گشتاسب کرمانی
آموزگار و مدیر مجله پندار بوده است. ایراندخت خدا مراد فرزند فریدون - ایراندخت
ربانی - ایراندخت ظهور - جمشید بهمینی - شیرین رستمی - کتایون پورزندیان -
فیروزه استاد مهری - فیروزه فلاحتی - فیروزه بهرام شهری فرزند نوشیروان -
خورشید دیناریان - مهین دیناریان - دولت دیناریان - بانو دیناریان -
همایون خسروی - شهناز خسروی - شیرین استاد مهری - منیژه مهرشاهی - پروین
رئیسی فرد - مهین رستمی - مهرانگیز کشمیری - روحیه رئیسی - پروین چهل مرد -
بانوزندی - کتایون ظهراپی - هماد مهری - زمرد زندیان - افلاطون شاهدرستم مؤندی
- شهدخت زندی - بهرام خادمی - کیاندخت قدسی - شیرین قدیر - ایران قدسی -
کیخسرو آبادیان - سیمیندخت نمیرانیان - همایون نمیرانیان - پریچهر گوهر بخش
- پریچهر منوچهری - پریزاد نمیرانیان - پریوش نمیرانیان - سرور خرمی -
فیروزه اورمزدی - پروین فرودی - فیروزه فلفلی - پروانه پیرایش - اردشیر
بازاده (بهرام) - شهناز پشوتن (رستم) - کیاندخت باختری - مهین ویرابی - فرخنده
مخا بر - پوران دخت خسروی - فرخ جمشیدی - خدایا خسروی - فرنگیس همایونی -
پوران دخت بهمردی - پروانه کامه - عشرت اشیدری - سیمیندخت پولاد درویش -
سیمیندخت کیخسروی - گوهر اردشیرپور - ایراندخت پورنارنجی - فیروزه یزدانی -
پروین باستانی - فریدون فرهمند - شاه بهرام مانی - فریبرز مالی - اسفندیار
کرمانیان - دانشپورهماوندی - تهمین هرمان - روحانگیز یزدان پناه - اردشیر
آتشبند - پروین داسرم - مهوش یزدان پرستان - سروش خداپرستی - بهناز روزبهی -
خجسته آفرین نامه - پریچهر یزدانی - ایران جوانمردی - گلرخ مژگانی - سیمین
بلندیان - رستم فلفلی - اسفندیار کاویانی - هرمز دیاردهموبد - دینیا آفرین -

شا هیوردینیا ریان - ماهیا رخدا پرستی - سیمین نسیمی - کیخسرو شیرمردی - گودرز کاوسی - فریبرز نجمی - پروین فرخانی - شیرین نجمی - پوران دخت بهمردی - شیرین مژگانی - شهناز نجمی - سیمین نجمی - مهناز نجمی .

دبیران زرتشتی یزد چون مشخصات آنها بما نرسیده بذکرنا مشان اکتفا میشود :
 گشتاسب بهرام شهری فرزند نوشیروان - اسفندیار مرادیان - فریدون مرادیان
 - بهرام فللی - جمشید دهموبد - خداحم سبزه - پروین کیانی - بهرام دمهری - مهرداد
 بهرام شهری فرزند نوشیروان - جمشید منوچهری - ایراندخت شه لری - جمشید نمیرانیان
 - هوشنگ غیبی - فیروزه فرامرزی - خداداد خنجر فرزند هوشنگ - اردشیر بازاده
 (شهریار) - آذر فللی - تاجور سرش پور - اردشیر پشوتن - ایران نمیرانیان - رستم
 ایزدیان - اردشیرنا یکی - شهناز پشوتن (مهربان) - بهمن کیانشاهی - بمان کیانی -
 مهناز ایزدیار - پریچهر اسناد مهری - داریوش بزرگمهری - افلاطون یزدانی - جهانگیر
 باستانی - آذر میندخت بنداریان - دلنواز مژگانی - سروش پورنا رنجی - رستم باستانی
 - کیخسرو مدامی - سهراب فیروز فرد - اردشیر فیروز فرد - شادرخ رئیسی - خدابخش
 منیری - مهربان آفرین - فریدون نجمی - سهراب مالی - خسرو تشکر - دلنواز مژگانی -
 خداداد فریدون نجمی - پشوتن نجمی - خداداد بنشاهی - هرمز دیار فرخانی .

تاریخچه دبیرستان ملی ایرانشهر کرمان

الف - تاریخچه مختصر دبیرستان ایرانشهر کرمان - مدرسه ایرانشهر کرمان
 قدیمیترین موسسه فرهنگی است که توسط انجمن زرتشتیان کرمان وبهت شادروان
 ارباب کیخسروشاهرخ در تاریخ نهم بهمن یکهزار و دو بیست وهشتادوپنج خورشیدی (۱۲۸۵)
 در یکی از منازل مسکونی محله شهر کرمان دایرو بتعلیم وتر بیت فرزندان این آب و خاک
 مشغول شده . چون منزل مزبور برای آموزشگاه مناسب نبوده از محل اعانه زرتشتیان
 کرمان وباکمک انجمن زرتشتیان محلی مناسب احداث و از آن خانه قدیمی به ساختمنان
 فعلی که دبستان ایرانشهر در آن دایراست نقل مکان کرده - متصدیان مدرسه زرتشتیان
 ونیز خود جماعت زرتشتیان با الهام از دستورات مقدس حضرت زرتشت کمر همت به تعلیم
 وتر بیت نسل جوان بسته وهیچگونه تبعیض و اختلافی از نظر دارندگان ادیان مختلف قائل
 نشده ومحیطی کاملاً "دوستانه وبرادرانه برای همگان فراهم ساخته اند و این روش مرضیه
 تاکنون ادامه داشته و بعد از این نیز ادامه خواهد یافت - محل دبیرستان ایرانشهر در
 ساختمان جدیدی است که بر روی زمین مرحوم ارباب گشتاسب وباهمت والای نیکوکاران
 جماعت یعنی ورشه شادروان دکترمهربان مزدیسنا وآقای بهرام هخامنشی با صرف هزینه
 ۱۲۰هزار تومان احداث شده که هر یک از نامبردگان بالانصف هزینه ساختمان را پرداخت

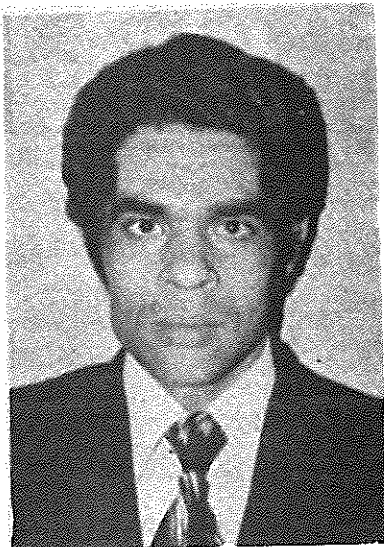
نموده‌اند. از سال تحصیلی ۴۳/۴۲ دو قسمت ساختمان دبستان ودبیرستان ایرانشهر کا ملا تفکیک شده و هر قسمت زیر نظر مدیر مسئول به خدمات فرهنگی خود ادامه می‌دهند. متصدیان دبستان ودبیرستان ایرانشهر از بدو تا سیس تا کنون بشرح زیر بوده‌است.

- ۱- شادروان ارباب کیخسروش هرخ موسس . ۲- شادروان دستور کیخسرو دستور رستم.
- ۳- دستور خداپا ردستور شهریار . ۴- آقای احمد مصباح . ۵- میرزا خدارحم آبادیان.
- ۶- آقای ابوالحسن ارجمندشادان . ۷- آقای علی خدائی . ۸- آقای برزو آمیغی.
- ۹- آقای شاپور سپهری . ۱۰- آقای منوچهر کاویانی رئیس فعلی دبیرستان . ۱۱- آقای شهریار غیبی مدیر دبستان . ۱۲- آقای ذبیح‌الله پوررحیمی مدیر فعلی دبستان ایرانشهر.

ضمناً مدارس زرتشتیان کرمان عبارتند از: ۱- دبیرستان پسرانه ایرانشهر ۲- دبیرستان دخترانه کیخسروش هرخ ۳- دبستان دخترانه شهریار ۴- دبستان پسرانه ایرانشهر که بجز رئیس دبیرستان ایرانشهر بقیه روسای مدارس زرتشتیان از مسلمین انتخاب شده‌اند و از بودجه دولت اداره میشوند. کودکان اردشیر همتی نیز یکی از موسسات فرهنگی زرتشتیان کرمان است که با همت آقای اردشیر همتی ساخته شده که آنهم نیز در اختیار دولت می‌باشد.

اندیشه روستا زاده زرتشتی در گشایش دانشکده صلح

آقای بهمن دبستانی فرزند روانشا استاد اردشیر در روستای شریف‌آباد از



شهرستان اردکان یزد بسال ۱۳۲۵ ی متولد گردید. تحصیلات ابتدائی را در روستای زادبوم خود و متوسطه را در دبیرستان اردکان بپایان رسانیده و بلافاصله وارد دانشگاه گردید. یک سال در دانشگاه داروسازی ب تحصیل پرداخت. چون آنرا خوش نداشت سه سال در دانشگاه اصفهان در رشته پزشکی ب تحصیل ادامه داد. لیکن با نگیزه بیماری قلبی بترک میهن مجبور شد و برای تحصیل و درمان بکشور اتریش رفت. در رشته اقتصادی با ادامه تحصیل پرداخت. در همین ایام ب فکر تاسیس دانشگاه صلح افتاد و چون صاحب انرژی بسیاری بود و خدمت ب مردم را از پدرشادروانش استاد اردشیر بارث برده بود توانست توفیقاتی در این راه کسب نماید. بواسطه زرتشتی بودنش که در پیمان

دین و نماز مزدیسنا و همی انزجا راز جنگ و خونریزی و بر زمین نهادن اسلحه و فداکاری در راه خدمت بمردم را میستاید، ب فکر صلح و پیشرفت جا معا فتا دو پی برد که در سایه صلح و دوستی و آرامش است که جا معا میتوانند پیشرفت نمایند، اندیشه خویش را در نامه‌ای بر رئیس جمهوری اتریش نگاشت که از آن استقبال شایانی بعمل آمد و چندین جایز کشور در آن مورد بحث پرداختند. جایز ایران نیز هنگام ورودش بمیهن در آن مورد قلم فرسائی نمودند. افسوس که اجل مهلتش نداد تا شمره اندیشه بلند خویش را بدیده به بیند. چراغ زندگانی بسال ۱۳۴۷ یزدگردی در شهر غربت و کشور اتریش بخا موشی گرائید.

روزنامه‌کیهان مورخ ۲۴ اردیبهشت ۲۵۳۶ ش و ۱۴ مه ۱۹۷۷ م تحت عنوان " جوان ایرانی دانشگاه صلح در اتریش تاسیس میکند " چنین مینویسد:

یک دانشجوی جوان ایرانی طرحی برای ایجاد " دانشگاه بین المللی صلح " تهیه کرده است. وی هم‌اکنون در رشته اقتصاد دانشگاه اتریش تحصیل می‌کند و برای گذراندن تعطیلات به ایران آمده است. " بهمن دبستانی "، در مصاحبه‌ای با کیهان گفت:

" طرح تاسیس دانشگاه صلح که برای اولین بار توسط من پیشنهاد شده مورد تصویب رئیس جمهوری اتریش و رئیس موسسه تحقیقات صلح این کشور نیز قرار گرفته است و آنها قول همه‌گونه مساعدت و کمکی را داده‌اند. "

این دانشجویان کید می‌کنند که در بازگشت به اتریش بر نامه‌ها ئی برای تهیه مقدمات ایجاد این دانشگاه پیاده خواهد شد و یک کمیته موقت بین المللی با شرکت صاحب نظران و متخصصان امور سیاسی و سیاستمداران برجسته و بی طرف جهان تشکیل می‌گردد. وی در پاسخ این سؤال که، چرا کشور اتریش برای این منظور در نظر گرفته شده است می‌گوید:

از آنجا که هدف این دانشگاه برقراری صلح در سطح جهانی و تربیت متخصصان و استادانی است که بتوانند در رشته‌ای به نام " صلح " را در مدارس همه کشورها تدریس کنند می‌بایست در کشوری فعالیت نماید که از نظر سیاسی به هیچ جبهه و مسلکی وابسته نباشد و بیطرفی کامل در راه گسترش صلح فعالیت نماید. به این دلیل برای آنکه اعمال نفوذ و قدرت روی آن به حداقل کاهش یابد، کشور اتریش مناسب‌تر است. از سوی دیگر این کشور از حیث موقعیت جغرافیائی، بین شرق و غرب قرار گرفته و بعلاوه مقرراتی سازمان ملل متحد نیز هست. هم‌اکنون ساختمان عظیمی در حال پای گرفتن است که با تمام آن تمام می‌آید و تقسیماتی از تشکیلات سازمان ملل به اتریش منتقل خواهد شد. به همین دلیل این سازمان می‌تواند پشتیبان و یاور نیرومندی در راه تقویت و تاسیس دانشگاه مزبور باشد.

تلاش برای نابودی بشر

بهمن دبستانی دانشجوی ایرانی مقیم طریش در مورد لزوم ایجاد چنین دانشگاهی میگوید:

در حال حاضر به استناد آماری که از سوی موسسه‌های تحقیقات صلح در آلمان، سوئد و اطریش انتشار یافته بیش از ۴۰ درصد از دانشمندان دنیا وقتشان را صرف نابودی بشر می‌کنند. اینها با کار در کارخانه‌های اسلحه‌سازی، دادن پروژه‌های جنگی و کشف عناصر و سلاح مرگزای جدید، به جای آنکه در خدمت بشریت باشند به کشته شدن و از بین رفتن کمک می‌کنند.

در همین شرایط تحقیقات آماری نشان می‌دهد که به طور متوسط سالانه ۳۰۰ میلیارد دلار یعنی بالغ بر ۲۰۰۰ میلیارد تومان خرج جنگها و کشت و کشتار انسانها می‌شود. با این پول می‌توان تمام زمینهای بایرکشورهای جهان سوم و در حال رشد را به زیر کشت برد و یا حتی در صورت کمبود زمین قابل کشت، چندین طبقه روی اقیانوس‌ها را برای زراعت آماده کرد و بدین ترتیب بشریت را از خطر قحطی و گرسنگی نجات داد. زیرا در حال حاضر بیش از دو سوم مردم جهان از گرسنگی مزمین رنج می‌برند.

دبستانی معتقد است که برای برقراری صلح نمی‌توان از طریق کنفرانسها و مذاکراتی که در هر حال سراپا حسن نظر و خیرخواهی نیستند به نتیجه رسید. پس برای رسیدن به چنین هدفی باید همه افراد و بخصوص نسل جوانی که روی کار می‌آید و نیز به کودکانی که رهبران فردای دنیا هستند آموزش صلح داده شود و این کار جز از طریق تربیت معلمان و استادانی که در سطوح مختلف از دبستان تا عالیترین مراحل دانشگاهی این رشته را تدریس کنند میسر نمی‌شود. او می‌گوید که وظیفه این دانشگاه علاوه بر تربیت استادانی در سطح دکترا، فوق لیسانس و لیسانس، تربیت معلم و تحقیق در زمینه صلح نیز هست. به همین دلیل بتدریج می‌توان شعبه‌های متعدد این دانشگاه را در کشورهای مختلف دایر نمود و از همه صاحب نظران و متخصصان اموری سیاسی بی طرف در دنیا خواست که به تدریس در این دانشگاه بپردازند. هزینه این دانشگاه نیز از سوی کشورهای صلح دوستی و عدالت خواهی دارند تامین می‌شود و تاکنون نیز موافقت بسیاری از کشورهای اروپائی و آمریکائی نیز جلب شده است. بهمین دبستانی در مورد زبان رسمی دانشگاه می‌گوید من معتقدم کمیته موقت که قبلاً" بدان اشاره کردم باید بنشینند و زبان خاصی برای آن اختراع کنند تا هیچ نوع وابستگی به ملت‌ها و ملیتهای مختلف نداشته باشد. اما وقتی می‌پرسیم، فکر می‌کنی این کار ممکن است و آیا زبان چیزی است که عده‌ای بنشینند و اختراع کنند، بی جواب می‌ماند، ولی به هر حال معتقد است که غیر ممکن نیست.

دبستانی هم‌چنین امیدوار است که اگر کارها به سرعت پیش برود تا ۳ سال دیگر نخستین دانشگاه صلح جهان در اطریش آغاز به کار کند و بتدریج همه‌گیر شود. اما بزرگترین مشکل پیدا کردن استادانی است که واقعا بی‌طرف باشند. اومی‌گوید، اگر ۵ سال پیش به این فکر افتاده بودند بسیاری از جنگ‌ها نمی‌گذاشته و اتفاق افتاده به وقوع نمی‌پیوست و حالا هم با دیدیک تعلیم و تربیت جامع و همه‌جانبه هم‌زمان با آغاز کار این دانشگاه در تمام مدارس کشورهای مختلف آغاز شود.

مجله هُوخت در شماره ۶ دوره ۲۸ خویشت سال ۲۵۳۶ ش تحت عنوان " اندیشه بلند و چاره‌ساز دانشجوی زرتشتی ایرانی برای تامین صلح در جهان " در ماه‌های گذشته خبرهایی درج‌ایده داخل و خارج کشور و مخصوصا در روزنامه‌های اتریش با زتاب داشت که آقای بهمن دبستانی دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه اتریش برای پایه‌گذاری صلح استوار در جهان طرحی ارائه نموده که مورد استقبال و تصویب رئیس جمهوری اتریش و دیگر اندیشمندان و آشتی‌جویان آن سرزمین و جهان قرار گرفته است. بی‌گمان آقای دبستانی از این دستور بلندی پایه "اشوزرتشت" درگاتاها که می‌فرماید الهام گرفته است "ای اهورا - بروان آفرینش تاب و توانایی بخش و از سرچشمه منش پاک نیروئی برانگیز تا آشتی و آسایش در جهان برقرار گردد. من باور دارم ای اهورا که میتوان آنرا استوار داشت " مسئله صلح و آشتی و تامین آسایش در جهان ریشه بسیار کهن دارد که میتوان از سرچشمه منش پاک آنرا تحقق بخشید :

آقای دبستانی معتقد است همان‌گونه که برای درمان هر بیماری باید علت را جستجو نمود و بدرمان و رفع علت پرداخت در بیماری‌های اجتماعی و خانمان برانداز جهانی باید همین راه را برگزید، درست است که عده‌ای از اندیشمندان و دانشمندان آشتی‌جوی جهان سال‌هاست درباره علت جنگ و ستیز و خونریزی در جهان در پژوهش هستند و هر یک جداگانه نظریات و پیشنهادهای هر چند یکی را ارائه می‌نمایند اما اتفاق نظری در کارشان کمتر دیده میشود و بنا برین بعقیده در واقع پسندیده و عملی آقای دبستانی، باید دانشگاهی مخصوص برای پژوهش آموزش آئین آشتی و آشتی‌خواهی بنیاد گردد تا در آن مرکز علمی با ژرف‌نگری در پایه‌گذاری صلح و از بین بردن علت جنگ راه عملی به جهان‌نیا آموخته شود چه جنگ‌های محلی - چه جنگ‌های منطقه‌ای و چه جنگ‌های جهانی بنا به پیشنهادهای دبستانی این دانشگاه باید در اتریش سازمان پذیرد و سپس در کشورهای دیگر تا سیس‌گردد زیرا کشور اتریش و مردمانش به آشتی‌خواهی بلندآواز و مردمان خاور با ختر هم‌این بنیاد را باور دارند و کشور اتریش را دوست دار آشتی در جهان می‌شناسند.

بنا بر این بجاست که این کشور را برای نخستین پایه این آموزش برگزیده شود.

آقای دبستانی تصمیم دارد پس از بازگشت به اتریش کمیته‌ای از شخصیت‌های علمی و صلاحیت‌دار جهانی تشکیل دهد که با جلب کمک و حمایت سازمان ملل متحد این دانشگاه سازمان پذیرد تا با آموزش آئین آشتی و پایه‌گذاری آرامش و آسایش راستین در جهان - دیوستیز جنگ از جهان برافتد و سرمایه هنگفتی که سال‌ها برای تولید ابزارهای جنگی در جهان بمصرف میرسد در راه آبادانی و آرامش و آسایش بکار افتد و جهان درسگون و آرامش همیشگی بسربرد. با میدچنان روز.

رادیو تلویزیون ایران هنگام ورود و روانشاد بهمن دبستانی بمیهن در اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ توسط انوشیروان کنگرلو مصاحبه‌ای از او بعمل آورد متن مصاحبه چنین است:

آقای بهمن دبستانی اولین سؤال را اینطور مطرح میکنم که بفرمائید بچه منظور پیشنهادتاسیس دانشگاه بین المللی صلح را مطرح کردید.

هر روز در اخبار شنیده میشود یا در روزنامه‌ها میخوانیم که صلح بر پایهٔ محکمات استوار نبوده و روزی نیست که در گوشه و کنار جهان ترور و جنگی رخ ندهد. متأسفانه گاهی با شلیک یک گلوله چه زد و خوردها و چه مصیبت‌هایی برای مردم بیگناه که خسودشان کوچکترین نقشی در شلیک آن نداشته‌اند بوجود می‌آید، من هنگام تحصیل در ایران حتی در دوران طفولیت با این نکته می‌اندیشیدم و تنها امیدم این بود که روزی بتوانم در حفظ صلح موثر باشم و فکر میکردم چقدر لذت بخش خواهد بود اگر صلح پایداری که آرزوی دیرینه بشر است جایگزین اتمسفر ترور و وحشت بشود. کشورهایی که اکنون بسلاح اتمی مجهزند انگشت شمار بوده و در بیست سال آینده، بسیاری از کشورها آنرا خواهند داشت و یکنفر نمیتوانند با فشا ردادن یک دکمه دنیا را بخاک و خون بکشاند. از سال ۱۹۷۳ تاکنون مقدار اسلحه تولید شده تقریباً سه برابر افزایش یافته و اگر بدین صورت ادامه پیدا کند خطر بزرگی خواهد بود برای رسیدن بصلح بین المللی. سال‌ها در حدود ۳۰۰ ملیار دلار صرف جنگ میشود، در صورتیکه هزینه‌ای که برای صلح در نظر گرفته میشود نسبتاً ناچیز است. بشر از طریق علم و دانش با بیماریها، خطرات سیل، زلزله و آتش‌نشانی مبارزه میکند. در صورتیکه اینها زائیده طبیعت هستند. آیا نباید از جنگ و خونریزی که عامل آن خود انسانها میباشند جلوگیری کرد؟ هم‌چنانکه یک مهندس ورزیده فارغ التحصیل از دانشکده فنی، کارخانه عظیمی را بگردش درمی‌آورد، دنیا نیز دنیا زمبرمی باشا ص ورزیده صلح دوست داشته و چنین افرادی را یک مرکز علمی بین المللی پس از تحقیق و تدریس قادر خواهد بود تحویل ملت‌ها بدهد، تا بهر جا که میروند با خود مشعل صلح با رمغان ببرند. بدین منظور یکسال پیش طرحی برای تاسیس این مرکز علمی بین المللی در اتریش پیشنهاد کردم.

اندیشه روستا زاده زرتشتی ۴۹۳

زیرا این کشور بیطرف از نظر موقعیت سیاسی و جغرافیایی مناسب بوده و وین مقرر آتیه قسمتی از سازمان ملل متحد خواهد بود. در تریس طرح مزبور از طریق جراید بمعرض افکار عمومی قرار گرفت و حضرت رئیس جمهور تریس دکتر ادولف کیستگر آن را پذیرفته و توسط سرپرست موسسه تحقیقات صلح برای اجرای آن پشتیبانی خود را ابراز داشتند.

آقای دبستانی بفرمائید با ایجاد این دانشگاه چه آموزشهایی در زمینه صلح به کشورها داده میشود؟

منظور از تاسیس این دانشگاه پژوهش و آموزش شدید و مشترک در مورد بررسی علل جنگها و راه جلوگیری از بروز مجدد آن و مبارزه با فقر، اختلاف نژاد، ایوئولوژی و غیره در سطح بین المللی است که بایستی از آغاز دبستان تا پایان دوران دانشگاه بمرحله عمل در بیاید و لازمها اجرای آن آموزش دبیران لایق و بشردوست است که بایستی از این دانشگاه که مورد قبول جهان است فارغ التحصیل بشوند.

صحبت گردید از انگیزه تان در ایجاد طرح تاسیس دانشگاه صلح بین المللی و هم چنین آموزشهایی که این دانشگاه میتواند بمردم بدهد. حالا بفرمائید مشکلات تان در راهی که در پیش دارید چه است؟

یکی از مشکلات مشکل بودجه میباشد که امیدوارم از طریق کلیه کشورهای صلح دوست تا مین بشود و مشکل دیگر تا مین کا در استا دونیروی انسانی است، که تا قبل از فارغ التحصیل شدن اولین دسته از دانشجویان میتوان از شخصیت های علمی صلح دوست جهان، بخصوص از بعضی نمایندگان سازمان ملل متحد دعوت کرد.

خوب شما بازمیگردید با تریس میخواستم بدانم که برنام شما پس از بازگشت چه است؟ البته من باید پس از بازگشت با تریس یک کمیته موقتی تشکیل بدهم تا بتوان با آن وبکمک سفارتخانه ها کمیته دائمی بین المللی تاسیس کرد که این کمیته دائمی بین المللی مسئول تاسیس دانشگاه خواهد بود.

شما در ایران مسلما با مقامات ایرانی موضوع را مطرح کرده اید. میخواستم بدانم نتیجه آن چه بوده است؟

تا آنجا تیکه بخاطر دارم ایران همیشه در راه صلح پیش قدم بوده و این طرح با استقبال مقامات ایرانی روبرو شد.

روزنا مه بورس سال هفدهم مورخ ۲۳ تیر و مجله جوانان امروز سال بیازدهم مورخ ۲۶ اردیبهشت ۲۵۳۶ اندیشه او را با شرح و بسط ستوده اند که با انگیزه طولانی شدن از ذکر همه خودداری میشود.

نوشته‌های نگارنده

- ۱- حرف راست : پاسخی است مختصر بیا وه سرائی یکنفرکه بهدینی را ترک نموده .
- ۲- دساتیر کتاب آسمانی نیست . ۳- پیمبری زرتشت . ۴- فرزندگان زرتشتی .
- ۵- خرده‌اوستا بالفبای دین دبیره . ۶- تعلیمات زرتشت . ۷- آتش و آتش پرستی . ۸- خورشیدنگرشنی . ۹- اصول سه‌گانه مزدیسنا . ۱۰- پرستشگاه زرتشتیان
- ۱۱- خرده‌اوستا برگرداننده ازدین دبیره . ۱۲- زرتشت وهمزمانان او درویدا .
- ۱۳- سال دینی زرتشتیان . ۱۴- زادبوم زرتشت . ۱۵- فهرست کتابهای دینی زرتشتیان . ۱۶- خرده‌اوستا با ترجمه . ۱۷- تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان .
- نوشته‌هایی که از انگلیسی ترجمه شده : -
- ۱۸- راماین . ۱۹- داوید کوپرفیلد . ۲۰- کلیسای نوتر دام از نشریات اداره انتشارات حکومت هند . ۲۱- مسرت بشر، نشریه مبلغین مسیحی . ۲۲- هفتادگل .
- ۲۳- هیچ وهمه چیز . ۲۴- پرتو حقیقت . ۲۵- ازدواج وسلوک . ۲۶- سیرت کامل تدریجی روح . ۲۷- بهترین چهره زندگی . ۲۸- پیامهای اوتارمهر با با از نشریه کانون دوستداران مهر با با . ۲۹- دانستنیهای آئینی زرتشتی . ۳۰- در قدم استاد رساله عرفانی حاضر برای چاپ . ۳۱- آثارمهرپرستی دردین ایزدی و پرستش شیدان نه شیطان . ۳۲- بازگشت روان در اسلام . ۳۳- اوستای فروشی ، یشت‌گهان و درون ششگانه برگردان ازدین دبیره .



خریداران ارجمندپیش از چاپ که در نشر کتاب
سهام بزرگی دارند

جلد	جلد
	آقای مهندس رستم یگانگی ۱۰۰
	آقای ایرج خدیو پارس ۵
	آقای منوچهر فرامرز ۵
	آقای دکتر اردشیر فرامرز ۵
	آقای خدا بخش مهر آئین بنا مگانه ۱۰
	روانشاد کیومرث خسرو کدمی خرمشاهی ۱۰۰
	آقای دکتر سروش صرفه نیا ۱۰۰
	آقای نریمان اشیدری ۱۰۰
	آقای دکتر خسرو دبستانی ۱۰۰
	آقای اله یار دبستانی ۱۰
	انجمن محترم زرتشتیان تهران ۱۰۰
	آقای دکتر رستم القابی ۲
	بنا مگانه روانشا دجمشید خدا بخش ۲
	مهربان نامدار نرسی آبادی ۲
	روانشاد گشتا سب رستم فلفلی ۲
	آقای مهندس منوچهر گجگینی ۲
	روانشاد رستم جمشید فلفلی ۱
	آقای شاه رخ اختری ۱
	آقای کیخسرو رستم کریم دادی ۴
	آقای اردشیر بهرام خسرو یانی ۴
	روانشاد مرزبان جمشید فلفلی ۱
	آقای دینیار اردشیر خسروی ۱
	شریف آبادی ۱
	آقای اردشیر مهربان شمسی ۳
	آقای هرمز دیا رهمتی ۲
	سرکار سرور خانم خدا داد وفاداری (کیفر) ۲
	آقای خسرو خدا مراد کیفر ۱
	آقای فریب رزنا مدار استقامت ۱
	آقای اسفندیار خسرو خسروانی ۲
	آقای اسفندیار شا همرا دخرمی ۱
	آقای جمشید خورشید خسروانی ۱
	آقای لهراسب رستم پشوتن ۱
	آقای مهربان رستم پشوتن ۱
	آقای اردشیر رستم پشوتن بنا مگانه ۱
	روانشاد پشوتن ۱
	آقای جمشید پشوتنی زاده بنا مگانه ۱
	روانشاد پدرش شهریار اردشیر پشوتن زاده ۱
	نوشین و افلاطون شهراب پشوتن ۱
	بنا مگانه پدر بزرگشان روانشا د افلاطون ایزدیار ۱
	آقای اردشیر ایزدیان بنا مگانه ۱
	پدرش روانشا د اردشیر رستم ایزدیان ۱
	آقای رستم کیفر ۲
	آقای رستم خدا داد خرمشاهی ۱
	آقای رستم دینیا رمال گنجی ۱
	آقای مهربان برخورداران ۱
	آقای اردشیر برخورداران ۱
	آقای اسفندیار خدا مراد اذر مهر ۱
۵	(کیفر) ۱۰۰
	سرکار خانم سیمیندخت خرمشاهی ۱۰
۲	(آذر مهر) ۱۰۰
	آقای عباس رادمهر ۲
	آقای مکی ۱
	آقای هوشنگ نوشیروانی ۱
	آقای مهربان سادی ۱
	خانم مروارید ظهرا بی (سادی) ۱
	آقای جمشید ظهرا بی ۱
	آقای مندگزار زره پوش ۱
	بانو دولت خدا رحمتی بنا مگانه ۱
	روانشادان پدرش خدا رحمت بهرام ۴
	زین آبادی و مادرش گلبنو ۱
	جوانمرد رحمت آبادی و مهربان ۱
۲۵	جوانمرد راستی رحمت آبادی ۱
	آقای رستم بمان هرمز دیا رحمت ۱
۲۵	آبادی معروف به روسی ۳
	روانشاد فرود مهربان فرود ۱
۲۵	خسرویانی رحمت آبادی ۲
	روانشاد دولت خدا داد مزدا پور محمد ۱
۲۵	آبادی ۱
۳۰	از بودجه روانشا د رستم مزدا ۱
	آقای بهرام خسرویانی رحمت آبادی ۲
	آقای جمشید بهمردچم مهدی آبادی ۱
	آقای بهمرد جها نبخش نمیرانیان ۱
	آقای سهراب موبد مهدی آبادی ۱
	آقای برزو پزها ۱
	آقای هرمز پورکیانی ۱
	آقای مهربان بهرامی ۱
	آقای رستم جمشیدی ۱
	آقای مهربان سهراب افسر کشمیری ۱
	آقای سهراب مهربان افسر کشمیری ۳
۱۰	شرکت اشتاد موتور ۱
	آقای بهروز باستانی اله آباد ۱

جلد	جلد
۱	آقای دکترشا هیورنریماننی زاده بنا مگانه مادرشان روانشاد آبنهیررستم نریماننی زاده
۱	آقای دکترشا هیورنریماننی زاده بنا مگانه پیدرشان روانشاد بهمن شاهویرنریماننی زاده
۱	دوشیزه میترا نریماننی زاده خانم مهشیدنریماننی زاده آقای آریا نریماننی زاده
۱	آقای بهمن رستم گنجی آقای خدایار ماندگاریان فرزند رشید - خیرآبادی
۱	آقای بیژن ماندگاریان فرزند خدایار - خیرآبادی آقای مهربان گشتاسب کوش
۱	دوشیزه آناهیتا کوش دوشیزه آرمینا کوش خانم مهنا ز خوشرو (کوش)
۱	آقای مهربان کوش بنا مگانه پدرشان روانشاد گشتاسب رستم کوش آقای مهربان کوش بنا مگانه مادرشان روانشاد سرور رستم خسروشاهی (کوش)
۱	آقای هوشمندماندگاریان فرزند جمشید بنا مگانه مادرشان روانشاد خورشیداسفندیار سنگ (خیرآبادی) آقای رستم طوفان فرزند فریدون قاسم آبادی
۱	آقای شهریارماندگاری فرزند جمشید - خیرآبادی آقای ماندگار زره پوش فرزند خسرو - خیرآبادی
۱	آقای سهراب زره پوش فرزند خسرو - خیرآبادی آقای خدادادماندگاریان فرزند ماندگار - خیرآبادی
۱	خانم شیرین ماندگاریان فرزند مهربان - خیرآبادی آقای جهانگیرماندگاریان فرزند مهربان - خیرآبادی
۱	خانم میاسمین ماندگاریان بنا مگانه پدرشان روانشاد خداداد رشید ماندگاریان - خیرآبادی
۱	آقای خدایار هرهمزدیاری چم فرزند بهرام چمی آقای باپورنورفرزانه بنا مگانه پدرشان روانشاداسفندیار خسرو خرم شاهی
۱	آقای رستم زره پوش فرزند خسرو بنا مگانه دائیشان روانشاداسفندیار خدابخش ماندگاریان خیرآبادی
۱	آقای رستم زره پوش فرزند خسرو بنا مگانه پیدرزشان روانشاد رشید خسروماندگاریان خیرآبادی
۱	آقای رستم زره پوش بنا مگانه پدرشان روانشاد خسرو زره پوش خیرآبادی آقای گشتاسب آرش فرزند تیرانداز خیرآبادی
۱	خانم مهستی ماندگاریان فرزند رشید - خیرآبادی آقای هرمان صدر آقای داریوش مهربان خوشرو دوشیزه ویستا داریوش خوشرو
۱	خانم میترا مهربان هرمزی (خوشرو) آقای ایرج ایرج پور بنا مگانه پدرشان روانشاد جهانگیر خداداد دهنمیر آقای دکتر هرهمزدیار نسیم بنا مگانه پدرشان روانشاداسفندیار نسیم
۱	آقای رشید شهریاری فرزند بهرام رستم مزرعه کلانتری آقای رستم ماندگاریان فرزند مهربان - حسن آبادی
۱	آقای دکتر بهروزماندگاریان بنا مگانه پدرشان روانشاد ماندگار خداداد خیرآبادی آقای جمشید زره پوش بنا مگانه پدرشان روانشاد خسرو زره پوش خیرآبادی
۱	خانم کتایون دمهری بنا مگانه مادرشان روانشاد دیمان تارد شیر بزدانی - اله آبادی خانم زهرماندگاریان فرزند فریدون خیرآبادی
۱	آقای منوچهر نمیرانیان فرزند کیخسرو - نصرآبادی آقای بمان سورن فرزند اردشیر - اهرستانی

جلد

- آقای اسفندیار کدخدایان
بنا مگانه پدرشان روانشا دبهرام
۱ اسفندیار کدخدایان - خیرآبادی
آقای اردشیر گرشا سب بنا مگانه
پدرشان روانشا دمهربان گشتا سب
۱ خیرآبادی
آقای کیخسرو عدالتی فرزند بهرام
۲ علی آبادی
آقای شهریار ماهیار لهرا سب پور
۱ زمین آبادی
آقای یزدان پناه
۱ آقای رشید شهردان فرهی فر
۱ آقای شهردان وفادار فرهی فر
۱ آقای هوشنگ اردشیر نمیرانیان
۱ آقای رشید نمیرانیان
آقای شهریار اردشیرشاسا بنا مگانه
پدر روانشا داردشیر مهربان استاد
۱ بهرام
با نوکیا ندخت ربانی بنا مگانه
۲ پدر روانشا دخدا رحم کیخسرو ربانی
آقای خدا دادا دکا وسیان بنا مگانه
پدر روانشا دبهرام دینیا رجمشید
۱ کا وسیان شریف آبادی
با نوشکوفه اردشیر جها نبخش نمیری
بنا مگانه روانشا دبی بی جان کیومرث
۱ کیومرثی کلانتری دختر عموی پدر خود
با نوبهدخت سلامت
۱ آقای بهرام سروش کابلی
۱ آقای جمشید کنتر اکثر
۱ آقای رستم بهرام نمیرانیان
۲ بانو طوطی نوذری
۱ بانو پروین کا وسیان شریف آبادی
بنا مگانه دخترنا کا ممر روانشا
۱ شهین رستم فلفلی
با نوخورشید رستم خان کا وسیان
۱ شریف آبادی
آقای شاپور جها نگیری فرد
۱ آقای مهربان شهردان سعادت
۵ آقای دکتر منوچهر پرتوی فرزند
رستم فریبرز نوذر
۱ بنا مباحومشوش ایرانی پرتوی
فرزند بهرام کیخسرو تیرا انداز
۱ بیادما درمروانشا دمروا ریدبا مس
مهربان (پرتوی)
۱ بیادپدرمروانشا درستم فریبرز نوذر
۱

جلد

- آقای شهریار ماندگاریان بنا مگانه
پدرشان روانشا دکیخسرو داراب -
۱ خیرآبادی
خانم زرین تاج ماندگاریان بنا مگانه
پدرشان روانشا دکا ووس خسرو -
۱ خیرآبادی
آقای مهربان ماندگاریان فرزند
رشید گشتا سب - خیرآبادی
۱ خانم با نودلگشا فرزند رستم -
خیرآبادی
۱ آقای مهربان ماندگاریان
بنا مگانه پدرشان روانشا درشید
گشتا سب - خیرآبادی
۱ آقای مهربان ماندگاریان بنا مگانه
ما درشان روانشا دکشور اسفندیار سنگ
خیرآبادی
۱ آقای مهربان ماندگاریان بنا مگانه
برادرشان روانشا درستم رشید
ماندگاریان - خیرآبادی
۱ آقای بهرام ماندگاریان فرزند
بیژن - خیرآبادی
۱ خانم گلنار گرشا سب فرزندشاه بهرام
خیرآبادی
۱ خانم دخمل ماندگاریان فرزند جمشید
خیرآبادی
۱ خانم دخمل ماندگاریان بنا مگانه
همسرشان روانشا دشا بهرام گرشا سب
خیرآبادی
۱ آقای هرمز فیروز مند فرزندنا مدار
ظهرا بیان تفتی
۱ آقای تهمتن آرش بنا مگانه پدرشان
روانشا دهر مزدتیرا انداز آرش -
خیرآبادی
۱۵ آقای فریدون سنگ بنا مگانه پدرشان
روانشا درستم سنگ - خیرآبادی
۱ آقای فریدون سنگ فرزند رستم
بنا مگانه زن عمویشان روانشا دگوهر
گشتا سب تیرا انداز خیرآبادی
۱ خانم با نور رستم سنگ بنا مگانه
همسرشان روانشا دبهرام خدا بخش
کدخدایان - خیرآبادی
۱ آقای مهربان سنگ فرزند رستم
بنا مگانه ما درشان روانشا دکتایون
داراب - خیرآبادی
۱

جلد	جلد
۱	۱ بنا مگانه سروربا مس مهربان
۱	۱ آقای رستم خدا دا دخسرویا نی
۲	۵ آقای مهربان کا دمی
۱	۳ آقای بهرام کا دمی
۱	۵ آقای سهراب کا دمی
۱	۲ آقای ایرج بهمردی
۱	۵ آقای منوچهر خسروی
۱	۲ آقای بهرام رستم سامیا
۳	۳ آقای خدا بخش کا جی
۱	۳ آقای مهربان
۲	۱ آقای سهراب ظهرا بی کلانتری
۱	۱ آقای بهرام خادمی
۱	۱ آقای کیخسرو نوریزدانی
۱	۱ آقای شهریا رجویا نیور
۱	۱ آقای رستم فرخنده
۱	۱ آقای کیا نیوردانش
۱	۱ آقای رستم لاکان
۱	۱ آقای بیروس نمیرانیا
۱	۳ آقای افلاطون جمشیدی
۱	۲ آقای اردشیر اوری
۱	۳ آقای مهربان ابریشمی
۱	۱ آقای کیخسرو خسروی
۱	۲ آقای بهمن باستانی
۱	۱ آقای گشتاسب خسروی یزدی
۱	۱ آقای رستم یزشنی
۱	۱ آقای فیروز بهمردی پور
۲	۱ آقای رستم جمشیدیا
۱	۱ آقای خدا دا منوچهر کلانتری
۱	۲ آقای مهربان بهمردی
۱	۱ آقای خدا رحم بهمردی
۱	۴ آقای رشید گشتاسب بهرام شهری
۱	۱۵ آقای هرمزدیا رگشتاسب خسرویا نی
۱	۱ آقای رستم هیرب
۱	۱ آقای بهمرد خسرو تفتی بنا مگانه
۱	۱ خسرونا مدار تفتی
۱	۱ آقای بهمن جها نگیر پورا سفندیاری
۱	۱ آقای رشید خدا رحم شنا سا زین آبادی
۱	۲ آقای سیروس فرامرز انوار
۱۵	۱ خانم سرور ما هیا رلهراسبی
۱	۱ آقای فیروز جراح بنا مگانه پدرشان
۱	۱ بختیا جراح
۱	۳ آقای رستم فرامرزیا
۱	۳ آقای خدا رحم کا جیا
۲	۱ آقای سهراب یزدانی
۱	۱ آقای فرهنگ با زاده

جلد	عنوان	جلد	عنوان
۳	آقای فرها دکیان ذین آبادی	۱	آقای هرمزدیا ربه‌دین
۱	آقای رستم جمشیدی نرزندرشید	۱	آقای خدا بخش پای سروی بنا مگانه
۱	آقای بهرام جمشیدی	۲	روانشاد مهربان پای سروی
۱	آقای منوچهر گودرز کاوسی	۱	آقای فریدون مهر آئین
۱	آقای جمشید جها نگیر کرمانیان	۱	آقای دکتر پارسا
۱	بنا مگانه پدرو سار	۱	آقای رستم خسرو موید
۲	آقای جمشید جها نگیر و همسرش فیروز	۲	بانومهبین خانمشید
۱	خدا داد گلستان	۱	آقای مهندس بهرام فریدون
۳	آقای رستم فلفل فرزند خدا رحم	۱	آقای فیروز وفا داری بنا مگانه
۳	آقای الهیا رکیخسرو کیانی حسن آبادی	۲	هما یون خانم و خدا داد استا دکیمورث وفا داری
۳	آقای کیخسرو ظهرا بیان تفتی	۱	آقای فیروز وفا داری بنا مگانه
۲	آقای سهراب معاونت	۱	شیرین مهربان خدا دادیان
۱	بانوشیرین مرزبان	۱	آقای مهربان خان
۱	بانوسرور تیراندا زده موبدی	۱	آقای رستم سپهری
۱	آقای رشید جمشیدی	۱	آقای دکتر مهربان بختیاری
۱	آقای منوچهر مبارکهای	۶	آقای خوباری
۲	آقای رشید فرا مرزده همپیری	۱	آقای کیخسرو کاویانی کوشکیزی
۱	بنا مگانه مهربان رستم خسروی	۱	آقای بهمن کیا منش
۱	آقای رشید خدا داد چمی هرمزدیاری	۲	بانولعل خانم جمشیدیان
۱	بانوپروین رستم مرزبان	۳	آقای شهریار دارا بدارا بیان
۱	آقای فریدون فلاحی	۳	آقای شهریار گلزاری
۱	آقای خدا رحم داری	۱	آقای اردشیر گلزاری
۱	آقای رستم بهروزی	۱	آقای هرمزدیا ربیروز مند
۳	آقای شاه بهرام کامل زاده	۱	آقای جمشید پولاد زندی
۲	آقای بهرام رستم نامدار	۱	آقای بهرام منشتی
۱	آقای اردشیر گشتاسبی	۱	آقای اسفندیار بهمنی
۱	آقای جمشید ایزدیان	۱	آقای گشتاسب بهرام اشتاد
۱	آقای خدا بخش کیخسرو نمیرانیان	۱	آقای کورش بهرام اشتاد
۱	آقای شهریار جوئیبا تپور	۱	بانومهبنا ز بهرام اشتاد
۱	خانم نرگس دادخواه	۱	بانومهبنا ز بهرام اشتاد
۱	آقای مهربان جمشید ماوندادی	۱	بانو کتایون اردشیر زدانی بیوکی
۱	آقای بهرام شهریار	۱	آقای دکتر اسفندیار استقامت
۱	آقای فریبرز گوهر ریزی	۱	بانو خرمن رستم دشتکی مبارکه
۱	آقای داریوش شامردانی	۱	بانو فیروزه برومند را دمبارکه
۱	آقای رستم فرها دیزدانی اله آبادی	۱	آقای رستم تیراندا ز نیمیر مبارکه
۱	آقای اسفندیار عمید زاده	۱	آقای اردشیر بزرگ چمی
۱	آقای رستم ستودیان	۴	بانوهما یون معاونت
۱	آقای اردشیر فرها دیه	۱	آقای فرها در رستم برومند را دمبارکه
۲	آقای بهمن شامگشتاسبی	۱	آقای فرشا در رستم برومند را دمبارکه
۲	آقای هرمزدیا ربهرام جمشیدی چمی	۱	بانو فرحنا ز رستم برومند را دمبارکه
۱	آقای خدایار عزتی	۱	آقای رستم کیانی بنا مگانه گوهر
۱	آقای ماهیا ربهرامی	۴	کیومرث کیانی ذین آبادی
۱	آقای خدایا ربهرامی	۳	آقای بهرام کیانی ذین آبادی

جلد	جلد
	(سوپرسرویس) آقای فریدون جها نگیر
	آتشبند بنا مگانه روانشادان پدرم
	جها نگیر جمشید نرسی آبادی و خاله ام
	مروا ریدرستم مریم آبادی
۵۰	آقای دکتر دینیار هر مزدی محمد آبادی
	بنا مگانه روانشادان دکتر بهرام پروش
	لعل جمشید پروش - استادبمان پروش
	شیرین استادبمان پروش
	بهرام دینیار هر مزدی محمد آبادی
	فیروزه خدا داد هر مزدی محمد آبادی
	دولت بهرام هر مزدی محمد آبادی
	رستم بهرام هر مزدی محمد آبادی
	کیخسرو خدا داد هر مزدی محمد آبادی
	خدا داد بهمن هر مزدی محمد آبادی
	بانو جمشید هر مزدی محمد آبادی
	جمشید رستم بهرام با مس خسرویانی
۱۳	کیخسرو جمشید بهمردی ذین آبادی
	یکنفر زرتشتی خیر اندیش بوسیله
	آرباب وفا دار تفتی
۱۰	خانم پریدخت فلاحی بنا مگانه
	همسرشان روانشاد رشید شهرت ذین
	آبادی
۶	آقای هوشنگ کیانی ذین آبادی
۳	خانم پورا ندخت کیانی ذین آبادی
۱	آقای خدا بخش معاونت
۱	آقای جمشید فرازیان
۱	آقای مهربان هنرمند
۱	آقای مهربان مهرابی پور کرمانی
۱	بانو هما یون جمشیدی
۱	آقای مهربان سامیای کلانتری
۱	خانم لعل کیانی
۲	آقای بهرام انوشه
۱	آقای اسفندیار ماندادی
۳	آقای رستم پور بهمردیان
۱	آقای فریدون بهروزی
۱	آقای اسفندیار دینی
۲	آقای سهراب افسر کشمیری
۱	آقای دکتر حسین وحیدی
۱	خانم پوران فرهنگی
۱	آقای دکتر فتح اله حکمی
۱	آقای دکتر فتح اله حکمی
۱	آقای پیروز ابتدائی
۱	آقای مهربان یزدانی
۲	آقای فریدون جمشیدی
۲	
	آقای خدا رحم بندا نرسی آبادی
	سرور بهزاد نرسی آبادی
	فریدون ضیاء طبری
	فیروزه بهرام ضیاء طبری
	آقای فریدون خدا رحم فلفلی
	بنا مگانه روانشادان مادرش سرور
۱۰۰	بهزاد و پدرش خدا رحم بندا ر
۱۰۰	بنیا د جمشید یگانگی
	بنا مگانه روانشادان نوشیروان
۱۰	بهزاد و فیروزه بندا ر
	بنا مگانه روانشادان نوشیروان
	مهربان بهرام شهری ودولت
۱۰	شهریار کیانی پور
۱۰	انجمن زرتشتیان نرسی آباد
۱	خانم ایراندخت محبوب
۱	آقای رستم کیهانزاد
۱	آقای اسفندیار مرادیان
۱	آقای خدا بخش منیری بنا مگانه
۱	روانشاد پدرش رستم منیری
۱	آقای خدا بخش منیری بنا مگانه
۱	روانشاد خواهرش همایون رستم
۱	آقای رستم پور زندیان
۱	آقای شاهرخ فلاحی
۱	آقای بهرام خسرویانی بنا مگانه
۱	روانشادان پدرش رستم شهریارو
۱	مادرش شیرین مهربان
۱	آقای بهرام فلفلی
۱	آقای بهرام فلاحی
۱	آقای مهربان فلفلی
۱	خانم مینا یزدان پرستان
۱	خانم گل فروز کدخدایان
۱	خانم گوهر مهربانی
۱	خانم شهنا ز شهزادی
۱	آقای منوچهر جها نگیر فریدون ستایشی
۱	آقای خدا داد خنجری
۱	آقای فیروز فرا مرزی
۲	آقای شهریار نامدار استقامت
۱	بنا مگانه شیرین استقامت
۱	آقای مهربان رستم نمیری
۱	آقای شاپور با زاده خرماهی
۱	آقای اردشیر با زاده خرماهی
۱	آقای سهراب خسرویانی
۲	آقای هرمزدیارا خوی جو
۲	

جلد	جلد
۱	آقای جمشید دمهری
۱	آقای سیروس پیشوتنی
۱	آقای خدا رحمدستان یزدی
۱	آقای پرویز خرماهی
۱	آقای شاه کیخسرو شمس
۱	آقای رستم رستمی
۱	آقای بمان خورشیدچهر
۱	آقای رستم رستمی بنا مگانه
۱	سیمیندخت خدا مرادکیفر
۱	آقای رستم بهرامی بنا مگانه
۱	آقای اردشیر خسرو باکان
۱	آقای کیخسرو نمیری
۱	آقای رشید گنجی
۱	آقای اردشیر نابکی
۱	آقای الهیار دانش زاد
۱	آقای اردشیر رستم پیشوتنی بنا مگانه
۱	رستم اردشیر پیشوتنی
۱	آقای رستم یزدیان بنا مگانه
۱	آقای اردشیر رستم یزدیان
۱	انجمن زرتشتیان نصرت آباد
۱	آقای جمشید منوچهری
۱	آقای سهراب یزدگردی
۱	آقای سهراب خردادی
۱	آقای بهرام فلاح زاده
۱	خانم همایون نمیرانیا
۱	آقای کیخسرو نمیرانیا
۱	آقای خسرو منوچهری
۱	آقای کورش کیهانی
۱	آقای داریوش کیهانی
۱	آقای جها نبخش نمیرانیا
۱	آقای سهراب نمیرانیا
۱	آقای منوچهر نمیرانیا
۱	آقای بهرام چهل مرد
۱	آقای جمشید بهمرد نمیرانیا
۱	آقای شاه هرخ نمیرانیا
۱	آقای جمشید خورسند نمیرانیا
۱	آقای خدا رحم بهمردی
۱	آقای رشید دهموبدی
۱	آقای رستم فریدنی
۱	آقای خدا مراد بزرگ چمی
۱	آقای مهربان اردشیری
۱	آقای شاه بهرام فلفلی
۱	آقای بهرام بهمردی
۱	آقای شهریار خدایاری
۱	آقای فریدون کیانیا
۱	آقای داریوش کاسی
۱	آقای فریدون یزدانی
۱	خانم سیمین روشنفر
۱	خانم دولت باستانی
۱	آقای خدا مراد بهمن چمی
۱	آقای جها نگیر جمشیدی چمی
۱	آقای خدا داخدا دادی چمی
۱	آقای مهربان رستمی چمی
۱	آقای بهمن بهمردی
۱	آقای رستم ثالث هیربد
۱	آقای دکتر رستم آبادیان شریف آبادی
۱	آقای بهرام خسرو دینیا ری شریف آبادی
۱	آقای دکتر ما هیارا اردشیری
۱	آقای شریف آبادی
۱	آقای ایرج سلامتی
۱	آقای دکتر مهربان کاسی
۱	آقای سهراب کاسی
۱	آقای مهندس رستم یزدانی
۱	آقای شهریار یزدانی
۱	آقای اردشیر خدا بخشی
۱	آقای خدایا رستمیا ن شریف آبادی
۱	آقای رستم شاهمردانی شریف آبادی
۱	آقای بمان شغلی شریف آبادی
۱	آقای البرز شغلی شریف آبادی
۱	آقای منوچهر کریمدا دسلامتی
۱	آقای فرهنگ ایرج ضیاء طبری
۱	آقای البرز کاسی شریف آبادی
۱	آقای کیخسرو خدا دا دبهمن
۱	آقای مهندس هر مز خدیوی
۱	آقای بهرام روشی
۱	آقای شاه هرخ روشی
۱	آقای دکتر سیروس روشی
۱	آقای کیخسرو روشی
۱	خانم ایران روشی
۱	خانم پریچهر روشی
۱	آقای گودرز فرامرزیان
۱	آقای سیامک یزدیار
۱	آقای کامبیز فرامرزیان
۱	خانم فرنگیس کاسی
۱	آقای شاه پور کیانپور
۱	آقای بختیار بختیاری
۱	آقای دکتر مهربان خدائی
۱	آقای داریوش کیهانی

جلد	جلد
	آقای دکتر کیخسرو و مهر بانی
	آقای شاپور زنده‌نوش
	آقای فرخنده زنده‌نوش
	آقای کیخسرو و موبدشا هی
	خانم زمره سهرابیان
	آقای اسفندیار گشتاسبی گوهرریزی
	آقای حمیدیک کلام آذری
	آقای زیور ضیاء طبری بنا مگانه
	روانشادان پدروما درم فریدون
	ضیاء طبری و فیروزه بهرام ضیاء طبری
	آقای مرزبان مرزبانی
	آقای هرمز دیار هرمز دیاری بنا مگانه
	پدروما دروخواهر بنا کامش فریدون
	بهرام هرمز دیاری و شیرین شهریار
	شهریاری و سرور فریدون شهریاری
	آقای مهندس فریدون خسروانی
	آقای آبتین استواری
	آقای مهندس داریوش اورنگی
	آقای فرزانه سهراب مبارکه
	آقای مهندس هرما ورمزدی
	سازمان فروهر (جوانان زرتشتی)
	آقای رستم وحیدی
	آقای ناشناس
	آقای سیروس دولت زاده
	آقای کورش همتی
	بانو نعیمی بنا مگانه پدروما در
	خویش کیخسرو و مهر بان نعیمی و مهر بانو
	بهرام نعیمی
	آقای جمشید جمشیدی فر بنا مگانه پدروما
	مادرش رستم جمشید جمشیدی و دین بائی
	بهرام هرمز دیاری
	دکتر کیومرث سلامتی بنا مگانه پدرشان
	روانشاد بهرام رستم سلامتی
	خانم فرنگیس آذری بنا مگانه بهرام
	دینیا آذری
	خانم فرنگیس مزدا پور
	آقای پرویز گشتاسبی
	آقای مهر بان فریدونی بنا مگانه
	روانشاد بانو فریدونی (اردیبهشتی)
	روانشاد خدا رحم خدا مرا دگوهری
	روانشاد دگوهر خدا داد جمشید
	آقای فریدون اسفندیار رباستانی
	اله آبادی
	آقای جمشید ما هیا رخدادا دنرسی آبادی

www.tabarestan.net
تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان